



په سلسله نشرات وډا

۱۶

د روغېمې جديد

بخاطر

د روغېمې قديم

ستراتيژي کھونستېها در پنهانکاري و د روغکوي

اثر: اناتولي گوليتسين افرسابق کا، جې، بي

مترجم: سيد فقير «علوي»

جلد دوم

معرفی کتاب

اسم کتاب : دروغهای جدید بخاطر دروغهای قدیم (جلد دوم)

مؤلف : انا تولی گالیتسین ، افسر سابق کا، جی بی

مترجم : سید فقیر « علوی »

چاپ : نور محمد اکبر

مؤسسه نشراتی : اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد « وفا »

تیراژ : ۲۰۰۰ نسخه

تاریخ چاپ : قوس ، ۱۳۶۶ هـ ش

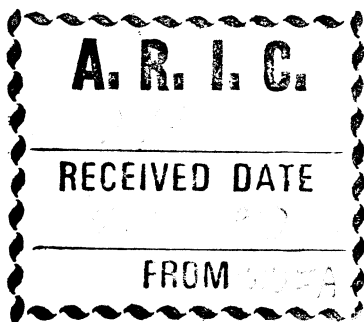
د آزاد افغانستان د لیکوالو ټولني مشر:

پروفیسر رسول امین

د تالیف او ترجمې بورډ :

حکیم تڼیوال

جګړن غلام د سټګیر ښکېب «



دروغهای جدید

بخطاطر

دروغهای قدیم

ستراتژی کهنه‌ها در پنهانکاری و دروغگویی

فهرست

عنوان

صفحه

- ۱- تغییرات بزرگ در اتحاد شوروی ۱
- ۲- تغییرات اقتصادی ۸
- ۳- تغییرات سیاسی ۱۴
- ۴- تغییرات در ساحه دیپلماسی ۲۰
- ۵- نفوذ ایدئالوژی ۲۷
- ۶- احیای مجدد مفکوره مردود شمرده ستالین ۳۴
- ۷- موقف ساینست‌ها و سایر روشنفکران ۲۷
- ۸- اهداف ستراتژیک نشر اطلاعات دروغ در... ۴۸
- ۹- دیموکراسی ساختن چکوسلواکیا در... ۳۹
- ۱۰- تعبیر غربیها ۴۱
- ۱۱- اشتباهات غرب ۴۲
- ۱۲- تعبیر غلط از دموکراسی ساختن چکوسلواکیا ۴۴
- ۱۳- نقش مؤرخین و اقتصاددانها در دموکراسی ساختن ۴۶
- ۱۴- نقش باراک ووزیک ۴۹
- ۱۵- نقش نویسندگان در دموکراسی ساختن ۱۶- خلاصه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تغییرات بزرگ در اتحاد شوروی

انکشافات مشخصی که از سال ۱۹۵۸ به بعد در اتحاد شوروی پدیدار گشت، در غرب به پیمانۀ هوسیعی مظهری از روش معتدل ایدئولوژی خشن کمونیستی و کاهش نفوذ آن در اقدامات عملی بردولت تعبیر گردید.

همچنان تصور میشد که اتخاذ یک روش ملایم، با ایدئولوژی از پرابلمهای باشد که اتحاد شوروی به حیث یک ابر قدرت و به منظور حفظ علایق و پیروی از خط مشی عنعنوی خود، با آن مواجه میباید. در پهلوی این همه مشکلات نهضت نارضائانی که شوق ترک شوروی را دارند در سردیگری برای اتحاد شوروی ایجاد کرده است.

درین شک نیست که واقعا در ساحات مختلف اقتصادی، سیاسی و دیپلوماسی و ایدئولوژیکی رژیم تغییراتی وارد گشت، اما با بدبین تعبیر در خود رژیم و روشی که این تغییر را به جهان معرفی میکند، تفاوتی قابل ملاحظه است. اهداف "دروغگوئی و بیبهاکاری" سردرین بالیسی دخیل باشد.

تغییرات اقتصادی:

از سال ۱۹۵۰ به بعد، تغییراتی عملا در اقتصاد شوروی پدید آمد که شامل انکشاف تولیدات صنعتی و زراعتی به منظور بدست آوردن منافع بیشتر بود. همچنان رقابتها

در تولید تشویق میشد و از طرفی هم فروشگاه‌های شخصی در شهر گسترش می‌یافت. ولی در مطبوعات شوروی حرفه‌ای از ظهور سیستم سرمایه‌داری و بازاریا و تجارت بازاریا ه زده میشد.

اعترافات یک ملیونر بازاریا ه سابق در روزنامه ایزویستیا در سال‌های ۱۹۵۵ و ۱۹۶۰ به چاپ رسید و نگرانی مطبوعات را درین مورد تأیید می‌نمود. این امر حقیقت دارد که به اشکال مختلف، فروشندگان خصوصی در اتحاد شوروی وجود داشته که در آن دهقانان کوچک‌لکتیف‌ها و برخی از اشخاص انفرادی تولیدات زراعتی خود را که از اراضی اطراف خانه خود، بدست می‌آوردند، برای فروش عرضه می‌کردند.

در دوره (NEP) یا پالیسی جدید اقتصادی که مالکیت شخصی و دادوستد خصوصی، مجاز بود، این فروشندگان شخصی به اوج دوره قبل از انقلاب رسیده بودند ولی با ختم مرحله پالیسی جدید اقتصادی، و اشتراکی ساختن زراعت، این نوع معاملات به پائین‌ترین درجه خود کاهش یافت. در خلال جنگ عمومی دوم و بعد از آن برای مدت کوتاهی بار دیگر رونق یافت ولی چندسالی که ستالین زمام قدرت را در دست داشت مجدداً سیر نزولی خود را پیمود. بعد از اینکجه ستالین از صحنه سیاست خارج شد، با الغای عرضه اموال دهاقین از اراضی متعلق به خودشان به دولت، بار دیگر تشبث خصوصی انکشاف کرد و فروشگاه‌های خصوصی رنگ و بوی تازه‌ای یافت. و اکنون نیز به دو شکل خاص فعالیت می‌کنند به این معنی که در شهرها دهقانان مزارع اشتراکی

و بعضی اشخاص انفرادی تولیدات خود را عرضه میکنند و همچنان بازاریسایه کوچکی مخصوصاً در لیننگراد و ماسکو وجود دارد که تبادل مال با اسعار سخت بین دلان و محتکران روسی و دیپلوما تهای خارجی وجهانگردان جریان دارد .

ولی انکشاف مارکیت های اساسی ، سخت محدود است چونکه اجازه فعالیت بیشتر برای دهقانان و سایر کارگران ، با قانون تشبثات خصوصی وفق نمی کنند ، بلکه بر عکس تشویق زیاد در افزایش تولیدات متوجه تشبثات خصوصی نی بلکه کولکتیفهای زراعتی و صنایع و تجارت مربوط به دولت گردید بدین صورت که تا دولت اجازه قانونی نمیداد ، تشبثات خصوصی با سکتور دولتی هرگز رقابت کرده نمی توانستند و حکومت اتحاد شوروی نه تنها هیچ علایقی دال به تمایل این امر نشان نمیداد . بلکه طریق مخالفت پیشه کرد و در برابر سکتور خصوصی موانع ایجاد نمود و پالیسی حزب نیز تا کنون بر تضعیف موقف سکتور خصوصی استوار است .

طوریکه دیپلوما تهای خارجی آگاهند بازاریسایه یک عمل غیر قانونی و نهایت محدود است . ولی آنچه مردم کمتر اطلاع دارند این است که ذریعه دیپارتمنت خاص ، جی، بی، کنترول و عملاً " به نفع خود ازان بهره برداری می کنند ، این دیپارتمنت در سال ۱۹۵۹ تاسیس گردید که با عین شعبه ای گی پا او GPU در مرحله پالیسی جدید اقتصادی شبا هت دارد . وظیفه این سازمان جدیدالتاسیس کنترول فعالیت احتکارگران محلی و بازرگانان خارجی است و کارمندان دیپلومات و سیاهان خارجی که در تبادل اسعار و غیره فعالیت دارند با ج می گیرند ، آمرین دیپار-

تمنت سرگی میخایلوویچ فیدرسیف بود و در کار خود مخصوصاً " استخدام امریکائیها بخوبی مؤفق بود که در سال ۱۹۶۱ به حیث رئیس دیپارتمنت امریکائی ارتقا نمود و مسئولیت بهره‌برداری امریکائیها بی‌سفر از آن کشور را در مسکو به عهده گرفت .

گرایش بسوی تجارت خصوصی از همان آغاز انقلاب اکتوبر، در اتحاد شوروی وجود داشته است منتهی اخبار گرفتاریهای اختلاسگران و محتکران که به سرمایه دولت صاحب پول و مکننت شده‌اند، در مطبوعات انعکاس نیافته است .

اگر در بین سالهای ۱۹۵۹-۶۲ این چنین گرفتاریها، در مطبوعات با زتاب می‌یافت درین صورت غربیها گمان نمی‌کردند که سرمایه‌داری با دیگر در اتحاد شوروی رونق گرفته چیزیکه خود روسها نیز مشتاق آن نیستند و چون این کار نشد عقیده بر آن رفت که رژیم ظاهراً " آثا روعلایم " سرمایه‌داری را از بین میبرد ولی در عین حال میخواهد سرمایه‌داری ثبات و استقرار یابد .

بعد از ختم سال ۱۹۵۰ ندابیری به غرض تجدید سازمان دهی اتحاد گردید . و قدرت زیاد در امر تدویر و منیجمنت صنایع محلی داده شد بدون آنکه کنترول مرکز ما بلنا " ضعیف گردد . شورای محلی اقتصاد توده‌ای تأسیس یافت و سلطه ما مورین اقتصادی، شدیدتر شد .

در نرمینواوژی غرب ، این ما مورین را به حیث " کنوکراتها " تعریف می‌کنند و همین‌ها هستند که مؤسسات صنعتی را تحت کنترول خود درآوردند ما آنچه را ظران غربی را

سخت دچا رشک و تردید میگرداند این است که این جمعیت به اصطلاح " تکنوکراتها " در واقع از اعضای حزب هستند که در رشته‌ها داره و صنایع و یا یک سلسله رشته‌های خاص دیگر ، تریه شده اند و لهذا در محل کار و وظیفه شان خط حزب را دنبال میکنند و ذریعه همین تکنوکراتها است که حزب کمونیست صنایع دولتی را سخت تحت کنترول و مراقبت قرار داده است که در اثر تغییرات جدید پلانها نیکه طرح میشود نسبت به گذشته‌ها مع تروبه شکل مؤثرتری ترتیب و تنظیم شده است .

از سال ۱۹۶۲ به بعد یک سلسله مباحثات طولانی در مطبوعات رسمی شوروی بر آه افتاد که انگیزه سود جوئی را به اساس " اقتصاد منظم مارکیت " که بر اساس ایجاد سیستم ترست فابریکه بود عنوان کرده بودند .

پروفسور لیبرمن ، اقتصاددان اتحاد شوروی درین مباحثه و مذاکره رول بسیار عمده‌ای را بازی میکرد . بر اساس نظریه لیبرمن ، فابریکه‌ها نباید اضافه تولید کنند و پلان تولید هم بر پایه فرمایش تجارتی استوار باشد . در داخل چوکات پلان اساسی ، فابریکه‌ها باید در مورد اجرت ها ، قیمت گذاری و مفاد داده‌آزاد داده‌اشته باشند . بر پایه نظریه این دانشمند یک بخش از سود حاصله در حساب جداگانه بودیجه گذاشته شود تا بعداً بعنوان مکافات به منیجر و کارگران فعال پرداخت گردد .

ابتکار دولت که متکی به اعتماد است و بر پایه منفعت فعالیت میکند تشویق حکومت را برمی‌انگیزد .

در واقع امر بعضی از شرکتهای به این نوع از سال

۱۹۶۲ تا ۱۹۶۳ سبب گردید از قبیل فابریک‌های کوچک بوی دوزی بصورت تجربی به شکل کمپلکس در لووگوورکی و شهرهای دیگر بمیان آمدن این ریفورم به کاپیتالیزم مولود یک نظر سطحی است موءثریت این عمل نظارت حزب را بر تاسیسات صنعتی نه تنها ضعیف نمی گرداند بلکه بر پیمانه کنترل حزب می افزاید . .

اختلافات بنیادی بین سیستم های روسیه شوروی و نظامهای سرمایه داری در قدم نخست و ابتدائی در پرنسیپ های مالکیت و منجمت ، در توزیع و عاید ملی و ابقای قدرت سیاسی است . .

سرمایه گذاری عظیم اتحاد شوروی هنوز هم بر صنایع ثقیل و مخصوصا صنایع جنگی و افزار نظامی و راکت های هستوی استوار است . .

تذکر این مطلب لازم است که ریفورمهای اقتصادی انکاسی از تجارت (NEP) پالیسی جدید اقتصادی است. برخی از نظریات لیبرمن از قبیل ایجاد ترست ها در صنایع، مستقیما از مدل های NEP نمایندگی می کند ولی در حقیقت تغییرات سال ۱۹۶۰ نسبت به مدل ۱۹۲۰ نارسا تر بود به این معنی که بعد از سال ۱۹۶۰، تشبثات خصوصی، اجازة فعالیت نداشتند و وزارت همچنان به شکل اشتراکی باقی ماند. ریفورمهای که در سال ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ وارد آمد نظیر یک تغییر فاحش در رژیم نبود بلکه قدمها نیکه ذریعه رژیم برداشته میشد، بسیار دقیق و احتیاط آمیز بود و از چوگات پالیسی طویل المدت عدول نمی کرد. هدف این بود که در خصلت رژیم تغییری وارد دنیا یید بلکه با موءثر ساختن بهتر

اقتصاد و تشدید کنترل حزب بر تاسیسات صنعتی استقرار
 ثبات رژیم به شکل بهتری تأمین گردد .
 بصورت مختصر میتوان گفت که در تحت شرایط فوق که
 روش اقتصادی رژیم از سال ۱۹۶۰ گرایش بسوی کاپیتا -
 لیزم داشت در حالیکه در مرحله پالیسی جدید اقتصادی
 (NEP) این گرایش بیشتر محسوس بود .
 بهر صورت در سال ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ عین تخنیک به کار
 برده شده که در سال ۱۹۲۰ آنرا بکار برده بودند و آن اینک
 کیفیت و ماهیت این تغییر را بجهان جلوه دادند بطوریکه
 جهانیان فکر کنند نفوذایدنولوژیکی روبه ضعف گذاشته و
 تمایلی برای استقرار سرمایه داری پدید آمده است .
 درین میان کی، جی، بی رول فعالی را در معکوس نشان
 دادن حقایق بعهده گرفت . برسبیل تمثیل، اعترافات
 یک ملیونر زیرزمینی که به ابکا رشلین برای روزنامه
 اپزواستیایتهیه و تدوین شده بود، همچنان کی، جی، بی ،
 تخنیک گسترده ای بکار برد تا در افکار توریستها، بازرگانان،
 دانشمندان و جریده نگاران مستقیماً نفوذ وارد کند .
 بصورت مثال وقتی اقتصاددانان غرب از اتحاد شوروی
 دیدن میکردند، طبعاً آرزو داشتند با هم مسلکان خود به
 گفتگو بنشینند . و این یک پروسه مروج و معمولی بود که
 با بدزمینه این چنین ملاقاتها را قبیل از همه با حزب و کی،
 جی، بی فراهم میساختند . هم مسلکان روسی، از کی، جی ،
 بی دستور می گرفتند که چگونه با بازرگانان غربی در محیط
 دوستان واردمذاکره شوند و در مورد نامی سیستم اتحاد
 شوروی و گرایش بسوی کاپیتالیزم صحبت را بکشانند . در

حالی که آنچه بر زبان میرانند، واقعا تمایلی به سوی
استقرار سرمایه داری نبود.

تغییرات سیاسی :

اعتقاد غربیها در نرمش سلوک در برابر بلم های
شوروی در داخل و خارج از یک سلسله تغییراتی الهام
گرفته بود که از سال ۱۹۵۸ به اینطرف، به ظهور پیوست.
میتوان از این تغییرات بصورت مختصرا دآوری کرد. یک
فورمول جدید وضع شد که عنوان دیکتا تورشپ پرولتاریا که
زبان رسمی کمونیستهاست جای خود را به یک عنوان دیگر
خالی کرد و آن عبارت از " دولت تمام مردم " بود. قدم
های به منظور کاهش کنترول و نفوذ سرویس امنیتی برداشته
شد. وزارت امور داخله سرا سر جمهوریت ها در سال ۱۹۵۹ لغو
گردید ولی البته برای یک وقت کوتاهی جنرال ایوان
سیروف رئیس کا، جی، بی که پولیس با تجربه و مشهوری بود،
بتاریخ ۹ دسمبر ۱۹۵۸ از عهده اش برکنار و بجای او شلیپین
رهبر نهضت جوانان شوروی که لیبرال بودن را به او شهرت
داده بودند، مقرر گردید اما عمل ترور روبکا هش گذاشت،
گفته میشد که یک نظام قانونی سوسیالیستی رویا رمیاید.
کا، جی، بی به حیث یک سازمان اصلاح شده، معرفی شد.
چرشنسکی روزهای میمونی داشت. هرچند او بحیث
دشمن سرسخت رژیم معرفی و شناخته شده بود ولی برعکس او
را به حیث دوست مردم شوروی عنوان دادند. خروسچف به
مدیران مطبوعات سوسیال دیموکرات جمهوریت اتحادی

آلمان گفت که دولت شوروی به سازمانهای امنیتی واقعا" نیازی احساس نمی کند. ازین تشکیلات تنها در موارد سرقتهای کوچک استفاده خواهد شد.

خروسچف و شلیپن بار بار از موجودیت زندانیان سیاسی در کشورانکار کردند. بر حسب ادعای نشریه کمونست اورگانهای امنیتی دولتی حالا به کارهای احتیاطی و امورتربیتی منهدم اند. آنان اکنون به تدا بیر امنیتی دست میزنند.

درواقع امر بین این ادعا و اقدامات اختناق آمیزی که سرویسهای امنیتی پیش می بردند تفاوت فراوان وجود داشت.

در مورد اینهم یک سلوک پرا زبردباری ولی نمایی را پیشه ساختند. رئیس امور کلیسای ارتودوکس که یک مامور کا، جی، بی و کا رپا پوف نامیده میشدا زعهده اش بر طرف وبعوض وی کوریودرف سابق منشی حزبی ولایتی باین کار مقرر گردید و به عده زیادی از رهبران مذهبی اجازه مسافرت به خارج را قایل شدند.

اما از همه مهمتر، روش صبورانه دولت در برابر نویسندگان، دانشمندان و سایر چهره های ابداعی و ابتکاری بود. افکار عامه نسبتا بدون قید و بند و با شور و شوق ابراز میگردد بعضا تبصره های غیر رسمی انتقادی هم علیه رژیم نشر میشد، در حالیکه از طرف دیگر بلیز سنتی سوسیالستی آرت رسما تشویق میگردد، آثار رسمی ابسترت در ماسکو با تدویر نمایشگاه به معرض نمایش گذاشته شد.

خروسچف ازین انکشافات مرتبا انتقاد می کرد.

همچنانیکه در ساحت هنر و نقاشی نوآوری های به منظور پیوست در ساحت ادبیات و شعر نیز مطالب جنجال برانگیزی از نویسندگان ناراضی شوروی در مطبوعات آنکشور و جها ن آزاد به طبع میرسید. برخی ازین صاحبان اندیشه و قلم که در گذشته شکنجه و آزار دیده بودند نیز محلی برای طبع آثار خود پیدا کردند، چنانچه اشعار یوتوشینکو *yutoshenko* که بر روش ستالین انتقاداتی هم کرده بود در اتحاد شوروی به طبع رسید. هم چنان اثر معروف شولزنیتسین بنام *یک روز از زندگی ایوان دیموسویچ* که شرح زندگی یک روسی را در زندانهای آنکشور بازمیگوید نشر شد نویسنده خود در وقت ستالین زندانی بود. آثار سایر زندان - نیانی مانند وایکوف و جارجی شلیست در اوایل سال ۱۹۶۰ به طبع رسید. از طرف دیگر، روسها به پیمانه بیشتر و سیر وساحت به کشورهای خارجی پرداختند حتی آنانیکه در مورد رژیم انتقاد میکردند تبصره های جنجال آمیزی علیه رژیم می نمودند به برخی از منتقدان سیاسی اجازه داده شد، کشور شوروی را بکلی ترک بدهند و راهی غرب شوند، اما در داخل اتحاد شوروی، کوچیتوف، نویسنده بنام آن کشور به حیث رهبر جناح محافظه کاران اتحادیه نویسندگان برگزیده شد و توتو واردوسکی که در کار تحریر شولزنیتسین همکاری میکرد، به حیث رهبر جناح لیبرال اتحادیه نویسندگان منسوب شد. همچنان ساینیتسین های معروف و ناراضیان به این جناح ملحق شدند.

چنین روش آزادمنشانه که از طرف دولت شوروی اتخاذ و به نفع آن، تبلیغات وسیع و گسترده گردید، برای جهان

غیرکمونستی، این ذهنیت را پدید آورد که در کشور شوروی تغییراتی رخ داده است درحالیکه در سیاست بنیادی رژیم تحولی صورت نگرفته بود. و " دولت تمام مردم " هنوز هم یک دیکتاتورشیپ است که اداره را موررا به کمک دستگا ه حزب وکا، جی، بی به شکل خشن تری پیش میبرد وکا، جی، بی هنوز هم یکی از ستونهای ثبات واستقرار رژیم است .

مخالفین واقعی سیاسی ضدکمونستی، مانند گذشته تحت مضیقه قراردادارندخلت واقعی رژیم شوروی وکا، جی، بی وفقدان شکیبائی در برابر مخالفین ایدئولوژی وقتی خوبتر آشکار شد که ستیپان بتدیرا، رهبر ملی گرای یوکراین را در اکتوبر ۱۹۵۹ در جمهوریت اتحادی آلمان ذریعه گماشتگان کا، جی، بی ترور کردند .

حقیقت است که رژیم شوروی در داخل خاک کشور، وقتی با ملی گرایان ویا نهضت‌های مخالف بر خورد می کرد ...، مانند گذشته، رحم و اشفاقی در حق آنان روانمی داشت و برعکس ادعای خروسچف زندانیان سیاسی همچنان وجود داشت، تنها شمار آن کاهش یافته بود، محاکمات مخالفان سیاسی، البته بصورت محرمانه جریان داشت . .

میزان فشار وادیت را نمیتوان از خلال محاکمات علنی تخمین زد. زیرا برخی اوقات اگر اخبار این چنین محاکمات را در جراید رسمی نشر یا ذریعه سمیزدات عیداپرده از یک گوشه، این چنین محاکمات دور می کردند هم بمنظور تأمین مقاصد سیاسی وملاحظات تکتیکی بود. چنانچه در سال ۱۹۲۰ نیز این روش را دنبال کرده بودند . .

بر حسب ادعای میزونوف MIRONOV ، رئیس سابق

کا، جی، بی درلیننگراد در بین سالهای ۵۹-۱۹۵۸ هنوز هم ۳۵ فیصد عنا صر ضد حکومت را به زندان می افگند و ۶۵ فیصد دیگر را بعد از اخطار آزاد میساخت . .

روشنکران روسی هنوز هم رسماً ذریعهء سازمانهای حزبی در انستیتوت های مختلف اکا دیمی ها و اتحادیه نویسندگان و سایر اتحادیه ها تحت کنترول قرار داشتند و غیر رسمی ذریعه اجنت های خصوصی سرویس امنیتی تحت نظر بودند. آنها آزاد و مستقل نبودند ولی به همه حال استعمال ترور نسبت به دوره ستالین، از بین رفت، ولی یک ریفرم واقعی بین سالهای ۱۹۵۳ و ۱۹۵۶ رخ داد، دیگر اصلاحاتی صورت نپذیرفت. ثبات پدها اصطلاح سیاسی رژیم را میتوان در روشنائی گزارش محرمانه شلیپن، که منظور آن تطبیق پالیسی طویل المدت و استقرار و استحکام رژیم بود، بهتر تشخیص داد. در سال ۱۹۲۰ متو ده های را بکار بستند که موء فقیت های ازان بدست آوردند. پالیسی رژیم این نبود که قدرت و اختیارات کا، جی، پی را محدود بگرداند بلکه برعکس به این دستگا هرول سیاست گسترده تر، فعالتر، مطلق و نفوذ پذیری بیشتری اعطا گردید تا حمایت جامعه را با شکل و شرایط مطلوب برای رژیم عیار بگرداند کا، جی، بی خودش با حزب و زعامت اتحاد شوروی تجسم غلط جامعه عملاً سهم داشت . .

قانون دانان برجسته شوروی بشمول ویکتور چیک وادزه پرو فیسر حقوق او انستیتوت کا، جی، بی زعمای شوروی را در فورمول نسجه جدید "ذولت همه مردم" یاری میکردند، همین سازمان بود که ابلاغیه های غلط دایر به محدودیت

فعالیت کا، جی، بی، عدم موجودیت محبوسین سیاسی را
تهیه و تنظیم میکرد.

وقتی ستاف حیرت زده اداری و شاگردان انستیتو ت
کا، جی، بی (بشمول موء لفداین کتاب) عدم صحت بیانات
خروسچف را با زگو و علت آنرا پرسیدند بجواب شان گفته شد
که اینچنین ابلاغیه‌ها برای ملاحظات سیاسی و تاکتیکی
تنظیم میگردد. در حقیقت امرا این بیانات به منظور آن
بود تا بر نقش جدید کا - جی - بی پرده بیندازد.

دلیل دیگری از نقش کا، جی، بی در شکل دادن جدید
ولی غلط رژیم تخنیک لیک کردن عمدی خبربین دور
پالیسی جدید اقتصادی و ۱۹۶۰ در قضیه شولگین Shuligin
میباشد.

شولگین یک سلطنت طلب مهاجر که قربانی گی پا او
شده بود (سرویس امنیتی و جاسوسی اتحاد شوروی از فیروزی
۱۹۲۲ تا جولای ۱۹۳۴) ندانسته به کمک گی پا او میکوشید در
طرز قضاوت غربیه تفوذ وارد کند و انکشافات شوروی را طوری
که گی پا او میخواسته در نهاد آنان تلقین نماید در ماه
سپتمبر ۱۹۲۵ ذریعہ کمپلکس کا جی بی، تطمیع شده اتحاد
شوروی بیا بدوبکمک همین سازمان از کیف، ماسکو و
لیننگراد دیدن کرد و با وزرای سازمان زیرزمینی دفاع،
خارج و مالی که دستگا جعل کرده بود ملاقاتهای به عمل
آورد در سال ۱۹۲۷ کتابی درباره این دیدارهای خود نوشت
که عنوانش سه شهر بود و بعد از تصفیه با گی پا او کتاب او در
خارج از شوروی طبع گردید. یکی از بحثهای مهم کتاب این
بود که مداخله خارجی در امور داخلی اتحاد شوروی زاید و

غیر ضروری است به دلیل اینکه کمونیزم نیروی روبه زوال است . .

بعد از جنگ عمومی دوم، اجنت قوای امنیتی روس شولگین را در بلگراد گرفتار و به جرم مداخله در کار دستگاه در سال ۱۹۲۵ به زندان انداخت. در سال ۱۹۶۰ از حبس رها گردید و کی جی بی وی را با ردیگر به خدمت خود گماشت در همین وقت ناخود آگاه به شوروی به طبع رساند و علت تذکر این مطلب را که اتحاد شوروی بسوی سیستم دیموکراسی و اغماض پذیری راه تکامل را می پیماید بازگو کرده بود . .

تغییرات در ساحت دیپلوماسی :

از سال ۱۹۵۸ به بعد علاقه زعمات اتحاد شوروی به همزیستی مسالمت آمیز، توسعه روابط بازرگانی و اقتصادی با غرب، روش ملایم و انعطاف پذیری در مذاکرات و قرار دادها، دیپلوماسی اتحاد شوروی و وارد یک مرحله فعالی گردید. دیپلوماسی سویه عالی رهبران شکل عادی به خود اختیار کرد. خروسچف و سایر زعمای اتحاد شوروی، از ایالات متحده آمریکا و فرانسه دیدن کردند و سران کشورهای غربی به ما سکود عوت شدند . .

تماس های نزدیک با حکومت پیشرفته سرمایه داری به نفع برتانیه، ایالات متحده آمریکا، جمهوریت اتحادی آلمان، فرانسه و جاپان به منظور انکشاف مناسبات سیاسی اقتصادی و کلتوری برقرار گردید . .

اتحاد شوروی به انعقاد کنفرانس سان و کنفرانس

بین المللی درباره خلع سلاح و تجارت علاقه زیادی نشان داد. بتاريخ ۴ دسمبر ۱۹۵۸ اتحاد شوروی ابلاغیه ای به نشر سپرد و آزمایشهای ذروی را به تعویق انداخت و بدنبال آن پیشنهادهای درباره خلع سلاح ارائه کرد. اتحاد شوروی کمال علاقمندی خود را به حصول قرضه‌ها از ممالک پیشرفته صنعتی غیربلاک کمونیستی بر اساس قرضه‌طویل‌مدت ابراز نمود. کشورهای که با اتحاد شوروی هم‌مرز بودند، مورد توجه خاصی قرار گرفتند در ماه می ۱۹۶۲ خرو سف پیشنهاد انعقاد کنفرانس جهانی تجارت را نمود.

این چنین ابتکارات، مظهر علاقه محدود به مسایل ایدئولوژی و توجه کثیر به دیپلوماسی مصلح و مروج ملی حکومت شوروی نبود. با یداین اقدامات با دیپلوماسی اتحاد شوروی تحت زعامت لینن در خلال تطبیق پروگرام پالیسی جدید اقتصادی مورد مقایسه قرار بگیرد، در آن وقت نیز قدمها ئیکه برداشته شده بود، در داخل چوکات پالیسی دراز مدت ایدئولوژیکی استوار بود. در آن وقت نیز چنین شوق و شوری برای همزیستی مسالمت آمیز و مناسبات انعطاف پذیر با جهان سرمایه داری و عین تمسهای سویی عالی سران وزعما با حکومت غیر کمونیستی، رامیتوان در دیپلوماسی اتحاد شوروی که بالاخره به انعقاد کنفرانس منعقد سال ۱۹۶۲ جینوا گردید، مشاهده کرد.

این مرحله ای بود که لینن خود، زبان نرمش را بکار بست و از ذکر کمالاتی از قبیل اینکه ترور و تشدد در تکنیک اتحاد شوروی سهمی دارد، خودداری به عمل آمد.

پیشنهادهای اتحاد شوروی در اساس مبله عمومی ملل

متحد، دایر به خلع سلاح عام و تام و تقاضا برای انعقاد کنفرانس بین المللی تجارت، با پیشنهادهای سال ۱۹۲۰ اتحاد شوروی شباهت کامل دارد.

اتحاد دپلوماسی به اصطلاح معتدل اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۰ در واقع تکرار فعالیت های سیاست خارجی لینن به مقصد بهره برداری درین تناقض گوئی از ممالک غیر کمونیستی و ممالک کمونیستی بود.

اگر ما اساس تاریخی و دپلوماسی اتحاد شوروی متعلق به سال ۱۹۲۰ را با پامفلت لینن که زیر عنوان (مرض بچگا- نه چپ روی در کمونیزم) مشترکا مورد مطالعه قرار بدهیم آن وقت سهل است بفهمیم که چرا شوق و التهاب برای همزیستی مسالمت آمیز با سیستم های اجتماعی متفاوت در سال ۱۹۶۰ هم دوش با تشدید مبارزات ایدئولوژیکی در داخل و خارج اتحاد شوروی بوده است.

صلای عام خروسچف که در خلال مسافرتش به ایالات متحده آمریکا و بعد از آن در سالهای ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ برای همزیستی مسالمت آمیز و خلع سلاح توأم با حمله با سرمایه داری و پیشگوئی یک تغییر بزرگ در غرب بود. همچنان حمایت جدی وی از نهضت های انقلابی و آزادی خواهی ملی در دنیا، مخصوصا ویتنام و آفریقا خیلی با اهمیت است. سال ۱۹۶۰ سال بنیان گذاری یک پوهنتون جدید، بنام پوهنتون لومومبا و مرام آن تربیت و تمرین رهبران انقلابی برای کشورهای روبه انکشاف آفریقا و آسیا و امریکای لاتین در تاریخ ابتکارات سیاسی رول عمده ای داشت.

تشابه بین ابتکارات اتحاد شوروی در سال ۱۹۲۰- و

ابتکارات سال ۱۹۵۰ و اوایل سال ۱۹۶۰، از نظر تحلیل گران غربی، هرگز پوشیده نماند. بصورت مثال داوید، بیشتر در اثر خویش بنام "دیتانت" گفته است که مقامات اتحاد شوروی توجه زیادی مبذول داشتند تا به تغییراتی که وارد میگردد با تغییرات دوره پالیسی جدید اقتصادی سال ۱۹۲۰ هماهنگ باشد.

همچنان، لازار پیستراک، در اثرش بنام "تاکتیک های بزرگ" میگوید که خروسچف از متودلینن که حاکی از پالیسی خارجی فعال و پخش همه جانبه مفکوره انقلابی به یاری وسایل و افزار بی سابقه تبلیغاتی بود استفاده می کرد.

سومین تحلیلگر غربی که شتا گلبرگ نام دارد، معتقد است که بین همزیستی مسالمت آمیز و تاسیس یک پوهنتون برای تمرین و آموزش رهبران انقلابی جهان سوم، هیچ شباهت منطقی ندارد. وی بین پوهنتون لومبیا و پوهنتون کمونیست برای زحمتکشان شرق در مقام مقایسه می برای پوهنتون اخیرا ذکر چهل سال قبل توسط لینن تا تاسیس گردید و مراد آن تربیت کدرها برای جمهوریت های شرق اتحاد شوروی از قبیل جمهوریت ترکستان، قزاقستان و قفقاز بود.

با وصف حرف های از همزیستی مسالمت آمیز پالیسی اتحاد شوروی، مشعر به تحریک و یا مداخله در یک سلسله بحرانهای دهه ای بود که بعد از سال ۱۹۵۸ جهان را تکان داد. از قبیل بحران برلین در نوامبر ۱۹۵۸ که خروسچف اصرار میکرد، ستاتوی برلین تحت اشغال لغو گردد. هم-

چنان سقوط طیاره جاسوسی امریکا بر فراز آسمان اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۰ که کنفرانس سران رابهم زدو تصمیم اتحاد شوروی دایر به تجدید آزمونهای ذره‌وی در سال ۱۹۶۱ و بحران کیوبا در سال ۱۹۶۲ و بحران خاورمیانه در سال ۱۹۶۷ میتواند در رأس این بحران‌ها محسوب گردد. بار دیگر توضیح این انکشافات را میتوان در تجاربی که پالیسی جدید اقتصادی و نظریات لینن در مورد پالیسی خارجی بکار برده بدست آورد. در پالیسی خارجی لینن هم حرف از صلح زده میشد و هم متودهای ضد صلح بکار میرفت. همزیستی مسالمت آمیز ساخته و بافته خروسچف بود، بگونه‌ای که لینن نیز ازین متود استفاده میکرد و منظور این بود که از مبارزه طبقاتی بین سیستم‌های اجتماعی مخالف کشورهای غیر کمونیستی به نفع خود بهره‌برداری کنند. احیای پالیسی فعال خارجی لینن با تأیید روزنامه عسکری شوروی بنام کراسنایا سویزدا (KRASNAYAZVZDA) مورخ ۱۸ جولایی ۱۹۶۳ بهتر تأیید میگردد.

در یک مقاله‌ای در این روزنامه نوشته شده که پالیسی خارجی لینن ذریعه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و حکومت شوروی، به حیث یک پرنسیب عالی قبول شده، انعطاف پذیر، ولی بهر صورت یک پالیسی فعال تعرضی است. این سیاست کاملاً معقول و از ان سود فراوان حاصل شده است. کمونیستها، این مطلب را کتمان نمی‌کنند که همزیستی مسالمت آمیز برای فیروزی جهانی مفکوره مارکسیست-لنینیست خیلی مساعداست چونکه بین دو سیستم جهانی کاپیتالیزم و سوشیالیزم یک اختلاف عمیق بنیادی

وجود دارد. مارکسیستها ولیننیستها برای حل این اختلافات جنگ بدون تردید به مبارزه سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژی-یکی ارتباط می گیرند.

سیاست خارجی اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۰ درست وقتی که رژیم با بحران دست و گریبان بود و ناگزیر میشد بفراغ برآید یک سیاست معتدل نبود بلکه نسبت به سالهای قبلی و حتی بعد از مرگ ستالین بیشتر متعزاً نه بود.

اینکه جامعه شوروی، زیاده معتدل و تشریفاتی و بیشتر ملی گرای و کمتر ایدئولوژیک بود این محصول پخش نشرات دروغ و استعمال سیستماتیک اصطلاحات از قبیل همزیستی مسالمت آمیز بود که دولت عاملاً "عامدا" جامعه را غلط رهبری میکرد.

سرویس امنیتی و جاسوسی اتحاد شوروی در امر غلط معرفی کردن طبیعت سیاست خارجی روس، نقش خود را خاصاً در مقایسه قراردادن و برجسته ساختن علایق و منافع عمومی بین کشورهای کمونیستی و غیر کمونیستی ایفا می نمود. اشتراک اجتناب بر جسته اتحاد شوروی در رشته نفوذ در ساحات ساینتیفیکی از قبیل اکادیمین تویی چف و رولی که این اشخاص در اجتماع بکواش و سایر کنفرانسها بازی کردند، بار دیگر خاطره نهضت اورازیان (EURASIAM) را که ذریعه زرنسکی (DZFRZHINSKI) در سال ۱۹۲۰ مورد استعمال قرار گرفت، در خاطره ها زنده میسازد.

نفوذ ایدئولوژی :

تغییر عملی در اقتصاد، سیاست و دیپلوماسی حکومت اتحاد شوروی که از آن در بالا یادآوری شد این عقیده را در غرب برمی انگیزد که نفوذ ایدئولوژی در سیستم شوروی رو به نقصان گذاشته است در حالی که واقعیت امر بدین منوال نیست برعکس اگر تغییری رخ داد قبلاً " بدقت محاسبه شده کنترل گردیده و پراگماتیک بوده و به اساسات سیاسی و اقتصادی رژیم تماس نگرفته است حتی در حقیقت با مقایسه با عصر ستالین در استقرار و ثبات ایدئولوژی رژیم کمک کرده است .

در مطبوعات اتحاد شوروی در ارتباط با غرب ، بطور دائم ولی گاهگاهی، نیز از روش اعتدال کار گرفته شده و از منافع مشترک بین جهان کمونیستی و غیر کمونیستی صحبت به میان آمده است و از بیان تجدد پسندی و افزایش نفوذ غرب و ملی گرایان در اتحاد شوروی، خودداری شده که هم یک روش تاکتیکی در داخل چوکات پالیسی دراز مدت است . .

این حقیقت دارد که نسل جدید تعلیم یافته بعد از جنگ اتحاد شوروی، مانند اروپای شرقی، نموداریک تغییر فاحش ولی بی سروصدای پرنسیپ های سیستم کمونیستی و ایدئولوژی آن می باشند. ولی در بین روشنفکران و جوانان روسیه و سایر مملت های شوروی مخالفین سرسختی وجود دارد که جوانه های نشنلیستی در ایشان عمیقاً ریشه دوانده و سخت دشمن رژیم هستند . دشمنی و نفرت جوانان به رژیم وقتی

کسب شدت میکنند که بیا دمی آورند نسل گذشته از راه اعمال زور و فشار و ادا ربها طاعت شده اند. این مخالفین اصیل و کاهش نفوذ ایدئولوژی در نسل بعد از مرگ ستالین، برای رژیم یک سلسله پرابلم های جدی را ایجاد کرده است. .

حالا حکومت ناگزیر است به شیوه ستالین همه را مختنق و مضمحل بگرداند و یا از روش جدید که بر پایه انعطاف پذیری استوار است و لینن آنرا بکار میبرد استفاده به عمل آید و با اذخیره متود اینن برگزیده شد. چونکه متود ستالین واضحاً "به ناکامی انجامید لهذا متود لینن متود بهتری قبول گردید تفاوت رفاه اقتصادی بین " طبقه نوین " و کارگران و دهقانان فارمهای اشتراکی محدود گردید، استعمال ترور و فشار، منع شومتوهای مغلق بکار افتاد تا علیه نفوذ مذهب یون، ملی گرایان و غربیها مبارزه به صورت مؤثر صورت بگیرد. .

رژیم با استفاده از تخنیک های دوره (پالیسی جدید اقتصادی) پرستیژ خود را بالا برد، بحران داخلی را پشت سر گذاشت و مخالفین فعال داخلی را خنثی ساخت و به این ترتیب یگانگی تغییر واقعی درباره ایدئولوژی رژیم این بود که میزان مؤثریت فعالیت های خود را افزایش بخشد. عوامل دیگری که عقیده تحلیلگران غربی را بکاهش نفوذ ایدئولوژی رژیم شوروی بیشتر مسلح ساخت یک سلسله اقدامات دیگری بود از قبیل تبدیلی دیکتاتور شپ پرو - لتاریا " به " دولت تمام مردم " . .

- رهبران شوروی که متهم به فساد شده بودند از انقلا بیون حقیقی به اصلاح طلبان و تجدد پسندان شهرت داده

شدند. برخی از گروه طبقه متوسط مورد دلجوئی قرار گرفت، دوربندگوئی و انتقاد از عرصه ستالین مجدداً در زبانها افتاد. ساینست ها، نویسندگان و سایر چهره های روشنفکرو فر-هنگی مورد احترام قرار گرفتند و به یک تعداد دزیا دیهودان روسی اجازه مهاجرت اعطا گردید.

به اساس ارزیابی سال ۱۹۶۱ حزب کمونیست اتحاد شوروی، چون "دیکتاتور شپ پرولتاریا" یا به عبارت دیگر دیکتاتور شپ حزب کمونیست و ظالیف خود را حسب مطلوب انجام داده است لهذا "دولت تمام مردم" تا پیر و زی کامل کمونیزم بجای خود باقی خواهد ماند. بدون اینکه ضعف و نارسائی حزب مورد کنترول ایدئولوژی قرار بگیرد، فورمول جدید با بدبخشی از مساعی به منظور گسترش پایگاه سیاسی حزب تلقی گردد. در حالیکه در ظاهر مرتصویری از اعتدال و کمتر توجه پذیر عرضه میگردد و به این ترتیب حزب همچنان انحصار قدرت و سایل و مفکوره را از آن خود ساخت. خلیج بین اتحاد شوروی و سیستم های اجتماعی کشورهای غیر کمونیستی در واقع امر پیوسته و به افزایش میگذاشت در حالیکه از طرف دیگر علایق مشترک بین این هر دو سیستم برعکس مرتباً تبلیغ میشد، تحمل برای موجودیت یک اپوزیشن سیاسی خارج از حیطه کنترول در اتحاد شوروی برای همیشه بساطش چیده شد، چنانچه در گذشته نیز چنین چیزی وجود نداشته است. تمام عملیات اعم در داخل و بیرون خارج کشور بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم مطابق پرنسپ های ایدئولوژیکی و سیاسی لیننیزم پیش برده می شد بدون آنکه موضوعات ملی و اقتصادی مانند گذشته، مطمح

نظر قرار بگیرد. هرگونه توقع در افزایش ریویزیونیست، ملی‌گرایی و یا نفوذ غرب در رژیم، یک توقع غیر واقع-بینانه بود. مخصوصاً که برخورد موء جه غرب در برابر سیستم نیز در نظر گرفته شود.

همچنان این طرز تفکر نیز خالی از صواب بود که گویا زعمای اتحاد شوروی و اعضای حزب کمونیست آن کشور، نسبت به گذشته کمتر شور و شوق ایدئولوژیستی دارند و انقلاب را برای تجدید پسندی و اصلاح طلبی پذیرا شده باشند. با وصف آن کار تلقین ایدئولوژی و تجدید آموزش بعد از سال ۱۹۵۸ نسبت به برخی اشخاص که آنرا اهمال میکردند، و نفوذ ایدئولوژی در آنان روبه نقصان گذاشته بود با اعمال فشار تحمیل میشده این تلقین و تجدید آموزش به استقامت اهداف پالیسی در از مدت که رهبران حزبی جملگی بدان متفق القول بودند، صورت گرفت.

بوجود آمدن لیدران نسل جدید از قبیل شلیپن، پو-لیانسکی و اندروپوف نه تجدید پسند بوده اند و نه حالاً میباشند گزارش شلیپن و فعالیت کاجی بی‌گناه و اندروپوف مسئول آن بودند تظاً هر به این شد که آنان انقلابی با حرارتی بوده اند که پالیسی ایدئولوژیکی لینن را پیروی می نمودند و برای کسب قدرت از نسل قدیمی صایب تشخیص داده شده بودند چونکه هوا خواهان این پالیسی بودند و توانستند موء فقا نه آنرا به مرحله تطبیق بگذارند.

دیگر در گروه زعمای اتحاد شوروی نه لیبرال و نه اعتدال پسند و نه محافظه کار وجود دارد. فقط کمونیستها براریکه قدرت قرار گرفته اند که اقدامات آنان بر موازین

پالیسی دراز مدت حزب استوار است. اما فقط تنها وقتی زعامت حزبی شوروی به منظور سودجویی برای پالیسی خواه-سته باشد در آن وقت در نظر عامه، قیافه‌های از قبیل لیبرال‌ها و یاستالینست‌ها را عرضه می‌کنند.

همچنان این اندیشه‌ها یب نیست که مفکوره‌ایدئو-لوژیکی نظریه‌پردازان و تیوریسن‌های اتحاد شوروی روبه‌ضعف گذاشته و نسبت به حزب‌گرایش آزادمنشانه‌ای را پیشه کرده‌اند. حقیقت امر این است، ما مورین عالی‌رتبه، جنرال‌ها، ساینتیست‌ها، و بیوروکرات‌های حرفوی همه اعضای حزب اندوکاملا "آگاهند که رفا و آسودگی‌شان متنا-سب به علاقمندی‌شان به حزب است و اگر موقوف رژیم ضعیف شود، حکومت و در پهلوی آن خودشان ازین ناحیه آسیب می‌بینند. بصورت عمومی در مورد دکتورین کمونیزم نسبت به عصر ستالین کمتر شاک هستند. گرفتاری و حبس در میان آنان دیگر معمول نیست و فقط وقتی مورد تعقیب قرار می‌گیرند که به مخالفت علیه رژیم عملا" سهم بگیرند، لهذا در حقیقت نسبت به گذشته وفادارترند. آنان میدانند که تغییر در سلطه اقتدار حزب تغییرناپذیر است. چون همه چیز تحت کنترل حزب قرار دارد لهذا بین زعامت حزبی و تیوریسن‌ها هیچ دسته‌بندی وجود ندارد.

اگر نظریه‌پردازان و حرفوی‌ها نقش بهتری در تطبیق پالیسی بازی کنند این کار را زیر نظر و کنترل حزب، انجام می‌دهند. این یک تصور واهی است که فکر شود، اعضای مسلکی حزب، طوریکه در غرب معمول است سیاستا" آزاد اند. درست است که آنان از نفوذ زیادی برخوردار هستند،

اما آزادی‌های ندارند. شهود غیررسمی دایر بر اینکه متخصصین نظامی و اقتصادی ویا تکنوکرات‌ها رول مستقلی درپروسه سیاست‌مداری بازی می‌کنند. میتواند مرود شمرده‌شود، اگربرخی ازکارشناسان حزبی از عهده خود استعفا میدهند ویا نظرات انتقادی خود را درمطبوعات اتحاد شوروی منعکس میسازند ویا با خارجی‌ها قرارملاقات می‌گذارند. بنابراین قبول شودکه همه‌به‌جا زه‌ودستورحزب صورت‌گرفته است.

تعدیل درسیاست اقتصادی بطوریکه برخی اوقات فکر میشودناشی ازفشارواصرار اقتصاددانانها، تکنوکرات‌ها و دانشمندان نیست بلکه پلان آن نخست طرح میشود و بعد به ابتکار و نظارت حزب به مرحله اجرا درمی‌آید و در آن هم اهداف پالیسی درازمدت که براساس تجارت (NEP) پا - لیبسی جدید اقتصادی استواراست، مدنظرگرفته می‌شود. تعدیل درین مورد به منظور توانگری اشخاص انفرادی ویا یک‌گروپ صورت نمی‌گیرد بلکه هدف ازین تعدیل توانگری واستحکام رژیم وتطبیق پالیسی کمونیستی است. تکنوکرات‌ها ویا کارشناسان، شوق والتهاب‌ایدئولوژیکی خود را از دست نداده‌اند آنان بحیث افسران عالی‌رتبه حزب باقی می‌مانند که مسئولیت دیگری از طرف حزب به آنان به ندرت واگذار خواهد شد. اگر یکی از آنان از راه و رسم ونورم زندگی کمونیستی عدول کردند ویا تجدیدپسند شدند از موقفشان تبدیل میشود ولی علاقمندی وشوق آید - ثولوژیکی آنان توسط فشارهای خالی از تشدد و تربیست سیستماتیک آید ثولوژیکی وکنترول سخت‌حزب، بادیدگی...

در نهادشان احیا میگردد .

کارگران و دهقانان مزارع اشتراکی، بطوریکه بعضی از ناظران فکرمی کنند، طبقه متوسط نیستند. انکشاف کارگران حرفوی هنوز هم بطی است. آنان برای رسیدن بیک ستندرد زندگی مناسب راه طولانی پیشرو دارند. گذشته از آن، در شرایط اتحاد شوروی، ظهور یک طبقه متوسط ناممکن است برای اینکه حزب اهداف مختلف دارد و اگر این اهداف هم برآورده شود با زهم چون فلسفه کمونیزم مبارزه بر ضد طبقه متوسط است، لهذا پیدایش چنین طبقه در جامعه شوروی مردود شمرده میشود .

اسناد مهم حزبی اتحاد شوروی و بلوک شرق، از قبیل مذاکرات بیست و یکمین کانگرس حزب کمونیست اتحاد شوروی، مانیفست نوامبر ۱۹۶۰ گزارش تاریخی ۶ جنوری ۱۹۶۱، خروسچف و پروگرام مصوبه ۱۹۶۱ دستگاه جاسوسی کی. پ. ا. و پولیس امنیتی پرنسپ های بنیادی رژیم اتحاد شوروی و ایدئولوژی آنرا و همچنان غایه نهائی مبارزه ایدئولوژیکی شوروی و بلاک آنرا تثبیت کرده است. این اسناد، نهضت کمونیستی را برای مبارزه علیه ایدئولوژی های محلی و خارجی فرامیخواند و آموزش بهتر ایدئولوژی کمونیستی را توصیه میکند .

این نتیجه گیری که رژیم اتحاد شوروی به استقامت یک سیستم بیشتر ملی و متعارفی و کمتر ایدئولوژیکی روان است، نیز مقرون به حقیقت نیست برعکس از طرف رژیم تصمیم سنجیده اتخاذ میگردد تا با آنهم اهداف ایدئولوژیکی توجه غرب را از آن منحرف بگرداند. پلان گذاری و غلط

جلوه دادن حقایق، در دکترین و تجارب تاریخی پالیسی جدید اقتصادی لینن مورد استفاده قرار داشته است .

احیای مجدد مفکوره مردود شمردن ستالین

شاید مهمترین تکنیک استفاده از معرفی کردن پا - لیسی معتدل شوروی به منظور گول زدن غربیها در اواخر سال ۱۹۵۰ و اوایل سال ۱۹۶۰ و رواج مجدد بدگویی از ستالین و موضوع تجدید پسندی که به این موضوع ارتباط دارد، باشد. میتوان تقرر پیرونوکی PERNUKIN را به حیث سفیر اتحاد شوروی در آلمان شرق در سال ۱۹۵۸ و تبدیلی شلپین بجای سیروف به حیث رئیس کاجی بی احیای حیثیت گروه ضد حزبی که بنام ستالنیستها یاد میشدند و نسبت به اعمال گذشته شان شکنجه و آزار دیده بودند در بیستمین کانگرس حزب کمونیست اتحاد شوروی، رواج بازار انتقاد علیه خود ستالین نسبت به آزار و شکنجه این گروه و دور کردن جسد او از کننار لینن روشنی مزید بر اعمال مولوتوف و امثال آنرا درین سلسله یاد آور شد .

پیرونوکیین یکتن از اعضای گروه مخالف خروسچف در جون ۱۹۵۷ در غرب شهری بهم رسانده بود. این شخص به حیث سفیر اتحاد شوروی در آلمان شرق وقتی مقرر گردید که زمینه بحران سال ۱۹۵۸ برلین به حیث ستراتیجی بلوک فراهم میگردد. تقرر او را میتوان نخستین کوشش حساب شده برای گول زدن غربیها دانست. زیرا غربیها با شوق و اشتیاق تمام مقرری پیرونوکیین را دلیل نفوذ متقدان در

دستگاه رهبری و مظهري از يك بحران بزرگ در داخل حزب
 کمونیست شوروی تلقی میکردند. در حالیکه این بحران ،
 در چارچوب پالیسی طویل‌المدت طرح ریزی شده و طراح
 مهم آن نیز هیچکسی جز خروسچف نبوده است . اما قضیه
 سیروف رئیس سابق کاجی بی که جایش را شلپین گرفت ،
 شکل دیگری داشت به این معنی که سیروف از دیرزمان ، از
 حاکمان خروسچف بود ولی طوری که گفته شد ، مداخله آشکا -
 رای وی در تعذیب و شکنجه اشخاص ، در گذشته ، و روش بی -
 خردانه اش برای تطبیق پالیسی درازمدت ، که یک وظیفه
 مهم و خطیر بود و او را غیرمطلوب ساخته بود .

سابقه حیات شلپین ، که یک رهبر سابقه‌سازمان جوانان
 بوده و یک قیافه کارآمدی بخشید و این خود با دیگر
 خروسچف و شلپین را در قطار رجال - ایبرال درمی آورد .
 انتقال دوباره در بیست و دومین کانگرس حزب کمو -
 نیست اتحاد شوروی برگروپ فدحزب از قبیل مولوتنوف ،
 مالینکوف ، و روشیلوف و سایرین نسبت به نقش گذشته‌شان
 در ارتعمیل فشار بر مردم شاید بهترین پلان محاسبه شده
 به نفع کسانی باشد که بر روش ستالین انتقال میکردند .
 طرح این پلان مبارزه برای احراز قدرت پایان یافت و به
 یأس یک تیم رهبران که هواخواه پیشبرد پالیسی درازمدت
 بودند منتهی گردید .

اختلاف " نمایشی " بین میانروان و ستالینستها
 با تصمیم بیست و دومین کانگرس حزب کمونیست اتحاد
 شوروی منعقد شده اول نوامبر ۱۹۶۱ ارتباط داشت که به اثر
 آن جسد ستالین از مقبره لینن خارج و در کنار دیوار

کریم‌لین دفن گردید. نمایش‌دراما تیک‌دیگر، امتناع شگفت‌آور افراد کاجی بی‌ازورشلوف بود که در مقابل خبر نگاران و دیپلوما‌تها و آرازی‌پوستن به‌صفت سایر رهبران شوروی بر سر مقبره‌لین با زداشت تا رسم گذشت را بازدید نمایند.

یک هدف دیگر این "نمایش‌های روی‌ستیز" در امر سرزنش ستالین این بود تا زمینه‌سازی برای بازگشت دشمنان داخلی به‌دوستان و فادارفعال فراهم گردد و در روشنائی آن، در پیشبرد پالیسی درازمدت از ایشان استفاده به‌عمل آید. خروسچف شخصا با کودکان خانواده‌ها تیکه‌رسانا عاده‌حیثیت شده بودند ملاقات نمود.

به‌منظور درگیر ساختن همه‌سکتورهای جامعه شوروی، با پالیسی جدید عاده‌حیثیت به‌ساحت خارج از سیاست نیز گسترش یافت. چنانچه خروسچف با دزدی ملاقات کرد و آنرا رسانه‌های گروهی شوروی با آب‌وتاب فراوان تبلیغ کردند.

دستگاه کاجی بی‌در عاده‌حیثیت زندانیان سابقه و بازگشت آنان به‌درجات حزبی نقش خاصی به‌عهده داشت. این کاجی بی‌بود که بیاری اینچنین رجال شتافت و از طریق تماس با فابریک‌ها و سایر انستیتوت‌ها اپارتمان و مشغولیتی فراهم ساخت درین جمله‌آنانی را که برای کاجی بی‌موزون و مناسب بودند و از آنها در مسایل سیاسی استفاده شده‌میتوانست تحت تربیه و آموزش گرفت.

واما توضیحات قضیه مولوتوف خیلی پیچیده است. بر اساس منابع رسمی و نیمه‌رسمی به‌سفارت منگولیا مقرر

شدت با زعمای جمهوریت مردم چین تماسهای برقرار نماید
 هنوز مولوتوف بکار خود آغا زنگرده بود به مسکوفرا خوانده
 شد و در سال ۱۹۶۰ به حیث رئیس هیئت دولت متبوعش در
 اجنسی بین المللی انرژی اتوم در استریا مقرر گردید .
 بر اساس ادعای ساتیکوف (SATYUKOV) رئیس
 تحریر روزنامه پراودا و سایر رهبران کمونیستی به شمول
 کوزینین، در موقع برگزاری بیست و دومین کانگرس حزب
 کمونیست اتحاد شوروی مولوتوف، به اعضای کمیته مرکزی
 حزب نامه ای را توزیع و مسوده پروگرام جدید حزب را مورد
 انتقاد قرار داده آنرا یک پروگرام تجددطلبی و غیرانقلابی
 و پافسیست خواند . .

مولوتوف درست موقعیکه بیست و دومین کانگرس حزب
 کمونیست اتحاد شوروی را برگردیده بود از ویانافرا خوانده
 شد ولی در جلسات او را اجازه شرکت ندادند و بعد از گذشت
 چند روز مختصر، مجدداً راهی ویاناکردید که میگویند آنجا
 در خانه محبوس بود . چند روز بعد تر با زبه مسکوبا زگشت . به
 تاریخ ۸ جنوری ۱۹۶۲، وزارت خارجه شوروی گزارش داد
 که عنقریب عازم ویاناکو خواهد شد ولی این گزارش هرگز
 تحقق نیپذیرفت . .

درین مورد، داستانهای عجیب و غریبی گفته میشود .
 مولوتوف را به منگولیا فرستادند تا او را تجرید کنند و در
 سرویس دیپلوماسی پرستیزا او را پائین بیاورند . در آنجا
 ذریعه جاسوسان جنرال دو برینین، رئیس مشاوران سرویس
 امنیتی حکومت مغولستان خارجی و سابق رئیس نظارت
 کاجی بی تحت نظر بود، برقراری تماسهای غیر رسمی

بین او و حکومت چین بعید می نمود زیرا اگر چنین تما سها صورت می گرفت و گزارش این تما سها بدست می آمدنا ممکن بود که ورا به حیث رئیس هیئت اتحاد شوروی و کمیسیون انرژی درویانا مقرر می کردند. وی مانندما لنکوف، بو- لگانین و امثال آنها دریک شهرگمنام شوروی فرستاده شدند تا تقاعد کنند. گذشته از ان عین چنین رفتار خشن، با دیگران نیز به عمل آمده و گزارشهای اندرین زمینه در دست است بدین معنی که به اعضای حزب نامهای محرمانه ارسال و از سلوک ضد حزبی اخطار داده شده است. ولی در مورد مولوتوف اینطور رفتار صدق نمی کند در جلسات محرمانه حزبی که معمولاً^{۱۱} انتقاداتی علیه چنین شخصیتها صورت می گیرد نیز مطلبی درباره مولوتوف ثبت نشده است. علاوه بر ان انتقادی که وی علیه پروگرام حزب کرده بود، یک حرکت نامناسب و بی موقع بود به دلیل اینکه این پروگرام به اساس فیصله بیست و یکمین کانگرس حزبی منعقد ه نوامبر سال ۱۹۶۰ طرح و در ان پالیسی و ستراتیژی جدید و انقلابی بلوک را تصویب کرده بودند. لهذا انتقاد بی اساس مولوتوف برین پروگرام در داخل نهضت کمونیستی بحث خنده آوری را باعث شد.

در هر صورت مولوتوف بر پالیسی خروسیف دوسال قبل از ان عقاد بیست و یکمین کانگرس حزب کمونیست انتقاد کرده بود. وی انتقادات خود را علیه فیصله کانگرس که به امضای استینوف رسیده بود، بصورت محرمانه به اعضای حزب ارسال کرده بود. ناگفته نماند که ولادیمیر استینوف بعدا به حیث منشی حزبی شهرما سکوارتقا یافت.

می گفتند انتقاد مولوتوف مخلوطی از دوگما تیزم و اقتباساتی از گفته‌های لینن بوده است. این نکته از طرف سائیتاکوف مدیر روزنامه پراودا تذکر داده نشده و در حقیقت از طرف زعامت شوروی به اطلاع عامه هرگز نرسید.

ازین لحاظ معقول این است که استنباط شود لهجه انتقاد عملی مولوتوف، در سال ۱۹۵۹ نخست ملایم شد بعد وقتی به نشر رسید که پالیسی سال ۱۹۶۱ - آنرا مناسب و مواءمه میدانست. این امکان هم وجود دارد که مولوتوف با فهم خودش درین راه استعمال شود و به حیث یک عضو حزب، چاره‌ای نداشت جز آنکه آنرا بپذیرد.

از نشرات و تبلیغات غیرعادی رفت و آمد مولوتوف بین ماسکو و بین شایدمراد این بوده با شدت توجه غرب را درست در موقعی به این موضوع جلب کند که اختلافات اتحاد شوروی و جمهوریت مردم چین نیز روبرو با نکشاف میگذشت. به ارتباط این موضوع با ایداضافه شود که سیتاکوف در حالیکه از طرف میکویان و سایر نطاقان حزبی پشتیبانی می‌شد مولوتوف را محکوم کردند که اختلافات سیاسی را به امپریالیزم پیشگوئی کرده و این مفهوم جنگ را دارد. همچنان میکویان مولوتوف را متهم کرد که همزیستی مسا - لمت آمیز را رد کرده است. سایر اعضای حزب ادعا می‌کنند که مولوتوف با برقراری تماس دیپلوماسی به سطح عالی بین اتحاد شوروی و غرب مخالفت میکرد.

سیتاکوف با این جمله جواب مولوتوف را داد: ما به مولوتوف میگوئیم نی. حزب کمونیست اتحاد شوروی سعی نهائی خود را مبذول میدارد تا بر اساس پالیسی لیننیست

که متکی بر همزیستی مسالمت آمیز میباشد صلح برای اتحاد شوروی تضمین گردد . . .

معلوم میشود که خصلت جنگ افروزی مولوتوف عالما " عا مدا در معرض دید همه گذاشته شد و تبلیغات وسیعی به راه افتاد تا بدین ترتیب چهره اعتدال پسندانه زعامت شوروی و علاقه جدی آن کشور را با مقایسه با مولوتوف به همزیستی مسالمت آمیز و تشنج زدائی منعکس بگرداند . . .

سایتوکوف دو اتهام دیگر نیز بر مولوتوف داشت که شایسته تحلیل و بررسی است . اعتراض نخستین سایتوکوف بر مولوتوف این بود که وی کوشیده است خود را ترجمان افکار لینن معرفی کند و دود دیگری اینکها و پروگرام جدید حزب را سیفیست و غیرا انقلابی می شمارد . این هر دو اتهام قبلا " علیه کشورهای کمونیستی که اتحاد شوروی با آن مخالفت داشت ، بکار میرفت .

طوریکه قبلا " توضیح رفت مسایل تجدید پسندی و انحراف ستالین از اصول و مبادی کمونیسم بین زعمای کمونیستی بلاک درپایان سال ۱۹۵۲ کا ملا " حل گردید دیگر موجودیت اختلافی بین احزاب کمونیستی مفهومی نداشت در اخیر به این نتیجه میرسیم که تا زه ساختن این قضا یا در بیست و دو مین کانگرس حزب کمونیست ، یک حرکت ساختگی و جعلی بود و بس .

باید بخاطر داشت که یکی از اهداف تظاهرات هر به اختلافات این بوده است که اعتبار اتحاد شوروی را دایر به اینکها روس اعتدال را در پیش گرفته درجهان بالا ببرد و خروسچف به حیث یک ریویونیست معرفی شود . و این دلیل دیگری است

ازینکه معتدل بودن اتحاد شوروی کدام بنیاد و اساسی هرگز نداشته است .

موقف ساینست ها و سایر روشنفکران :

کمیته مرکزی و کاجی بی مساعی زیادی در سالهای ۱۹۵۸-۶۰ بخرچ داد تا از ساینستها ، نویسندگان و سایر روشنفکران برای مقاصد سیاسی و دروغگوئی مطابق خواست پالیسی جدید در ازمدت استفاده به عمل آید . این پیش آمد جدید با روشنفکران هدف داخلی داشت . همکاری روشنفکران در برخی مسائل سیاسی تقاضا میشد و به این ترتیب رژیم ، آنان را از مخالفین ، منزوی میساخت و اما هدف خارجی از این اقدام آن بود تا روشنفکران بمنظور اجرای اهداف سترا تیژی در اذهان عامه غرب و حکومتات آنان نفوذ وارد کند و این بر علاوه جاسوسی علیه یک دیگر بود که قبلا " عملی شده بود و خوب هم پیش میرفت . .

استعمال ساینست ها مخصوصا حیث اجتناع اعمال نفوذ و در عین زمان طریقه پخش اطلاعات دروغ ، ستاوی آنها را یکسره تغییر داد .

دستگاه کمیته مرکزی و کاجی بی و وزارت خارجه اسناد شوروی روابط نزدیک خود را با دانشمندان و علما توسعه دادند . به برخی از آنان بصورت منفرد آموزش جاسوسی دادند و برخی هم در مکتب جاسوسی شامل شدند .

رژیم بجای اینکه مانده گذشته آنان را بصورت تک تک در داخل اتحاد شوروی تحت مراقبت داشته باشد برعکس

مناسبات را با آنها در داخل بهتر ساخت و ضمناً زمینه مسافرت‌های بخارج برای شان فراهم گردید با این مقصد که مناسبات شان را با دانشمندان غربی توسعه بدهند و ازین توسعه روابط به نفع رژیم بهره‌برداری کنند و به پخش اطلاعات دروغ بپردازند.

شکایات کا پیتسا و اندری سوخاروف اکا دیمیسین‌های ناراضی و زورس میدویدیف عالم بیولوجی در مورد مشکلاتی که دانشمندان اتحاد شوروی با آن مواجه هستند و از اینکه میل دارند به خارج مسافرت کنند و با هم مسلکان خود در غرب دیدارهای به عمل آرند و یا اینکه دانشمندان غربی از فقدان تماس با علما و ساینتیست‌های شوروی انتقاد می‌کردند با اعزام دستوری دانشمندان شوروی به غرب، دیگر ارزش سابق خود را نداشت. بجای آن این تماسها بدستور کمیته مرکزی و کاجی بی دیدارهای تنظیم میشد و دانشمندان دستوری کاجی بی نیز در جمع آوری اطلاعات از غرب و پخش اخبار و اطلاعات دروغ به جانب مقابل و کوشش برای اعمال نفوذ سیاسی توجه غربیها را از اصل موضوع منحرف میساخت. در حقیقت امراکثریت ساینتیستهای اتحاد شوروی رضا کارانه عضویت دستگاره جاسوسی را علیه دانشمندان غربی پذیرفتند به امید اینکه چنین کارتماس شان را با هم مسلکان غربی شان فراهم خواهد ساخت و در نتیجه به دانششان خواهد افزود و در پیشرفت کارشان نیز کمک خواهد کرد. از قبیل فادیف FADEYEV نسبت به اینکه جاسوسی هم مسلکان روسی خود را بکنند، بهتر دیدند این جاسوسی را در مورد دانشمندان غربی می‌دول دارند که کیفیت بهتر

دارد .

استفاده دانشمندان شوروی به‌حیث ایجنت نفوذ و
 طریقه‌پخش اطلاعات دروغ، پالیسی شوروی را در مورد فاش
 ساختن اطلاعات محرمانه تغییر داد. به‌مه‌حال در ساحت
 بسیار مهم، مخصوصاً پروسه طرح سیاست و تخنیک تطبیق آن،
 بگونه‌گذشته همچنان محرمانه‌وسری نگه‌داشته‌میشد و تنها
 ساحت مشخص ساینس و جامعه‌شوروی در معرض نشر و اشاعه
 قرار می‌گرفت. روی هم‌رفته مجموع نشر مسایل محرمانه
 اتحاد شوروی نسبت به عصر ستالین کمتر است .

تقرب زیاد ساینتیست‌های شوروی، به دستگاره دولت
 علاقمندی آنان را برای سهم‌گیری در "مرحله تکامل"
 سیستم شوروی مضاغف میسازد. اما مهم‌تر از همه تماس
 ساینتیست‌های شوروی با علمای غربی، این احساس را که
 اتحاد شوروی و آمریکا، علایق مشترک دارند، بیشتر
 تقویت کرد. نفوذ اجنت‌های کاجی‌بی، از قبیل توپ‌چیف
 TOPCHIEV ارتوبولیفسکی ARTOBOLEVSKY و کا-
 وستوف در کنفرانس‌های بین‌المللی علمی و نقش آنان در
 پیشبرد مفکوره شوروی در جلوگیری از یک جنگ هستوی که با
 ایالات متحده آمریکا علایق مشترک دارند، ایالات متحده
 آمریکا را به این عقیده‌کشاند تا در مذاکرات کنترول سلاح
 هستوی و خلع سلاح با اتحاد شوروی سهم جدی بگیرد و بعد
 در اوایل سال ۱۹۶۰ به انصراف در جهت سلاح هستوی بپر-
 دازد به امید اینکه اگر ایالات متحده آمریکا از مقدار سلاح
 هستوی خود بکاهد، اتحاد شوروی نیز از زمین‌روش تبعیست
 خواهد کرد . .

کاجی بی، همچنانیکه ساینستیهای کشور خود را در پیشبرد اهداف دولت بکار نداشت در مورد نویسندگان نیز، مخصوصاً نویسندگانی که شهرتی بهم رسانده بودند در ساعات داخلی و خارجی بکار نداشتند. پلاهای سلیپ به اسفند مت دژ. نسکی DZERZHINSKY در مباحثات کنترل شده بین نویسندگان محافظه کار و لیبرال اثرات قاطعی ببار آورد بدلیل اینکه قهرمانان هر دو طرف کوچیتوف و تورودوف سکی چهره های دستوری کمیته مرکزی و کاجی بی بودند که با این دستگاره از دیرباز همکاری میکردند این بحث و مذاکره توأم با انکشاف سالهای کلتوری بین شرق و غرب سیجهمرباری را برای نفویب مباسی (تکامل) ببار آورد.

اهداف ستراتیژیکی نشر اطلاعات دروغ در کمال تدریجی اعتدال

هدف مهم خارجی ستراتیژیکی نشر اطلاعات دروغ در اوایل سال ۱۹۶۰ در یعه رژیم شوروی و پیش کشیدن مفکوره علیق " مشترک با غرب " ایجاد یک فضای مساعد، برای پیشبرد یک دیپلوماسی فعال دینانت در یعه اتحاد شوروی و سایر کشورهای کمونیستی و پاسخگوی غلط عربیها در برابر ابتکارات دولتهای کمونیستی بوده است. پنج هدف مهم در دیپلوماسی کمونیستی بدین قرار بود.

– تخریب اتحاد غربیها

– وادار کردن کشورهای پیشرفته صنعتی در راه انکشاف

اقتصادی و نظامی بلاکار طریق توسعه تجارت

شرق و غرب ، تحصیل قرضهای طویل المدت و حصول
 تکنالوژی پیشرفته از غرب . . .

– انحراف توجه غربیها ، از افزایش قدرت نظامی
 بلاک و خاصا اتحاد شوروی . . .

– مصروف ساختن غرب ، مخصوصا ایالات متحده آمریکا
 را به مذاکرات کنترل سلاح و خلع سلاح به منظور
 برهم زدن بیلانس نیروی نظامی به نفع بلاک
 کمونیستی .

– ایجاد شرایط مساعد برای احزاب کمونیستی تا
 جبهه متحدی با سوسیالیستها و اتحادیه های کارگری
 در کشورهای پیشرفته و با نهضت های نیشنلیستی در
 کشورهای روبه انکشاف . . .

ولی هدف مهم این طرح در داخل اتحاد شوروی و
 تقویب مطلوب آن ذریعه نشر اطلاعات دروغ ایجاد شرایط
 مناسب جهت اعمار مزدسوشیالیزم و خنثی ساختن مخالفین
 آنان ، کشور را بسوی کمونیزم سوق دادن و تخفیف فشار
 خارجی ذریعهء ممالک غربی بود . . .

اما تجدیدانتقادونکوهش از روش ستالین این بود
 که از عملیات نشر اطلاعات دروغ حمایت شود تا عدم اتحاد و
 نفاق در جهان کمونیستی که ناشی از کاهش نفوذایدئولوژی
 و ظهور مجدد میلان بسوی ملی گرایی در احزاب کمونیستی
 در داخل و خارج بلاک بوجود آمده است ، برطرف گردد .

دیموکراسی ساختن چکوسلواکیا در سال ۱۹۶۸

تعبیر غربیها :

بطوریکه در مطبوعات کمونیستها و غرب گزارشهای نشر شد زعمای حزب کمونیست چکوسلواکیا اصلاحات مهم اقتصادی و سیاسی را در خلال سال ۱۹۶۸ در چکوسلواکیا اعلان کردند ، در ساحتها اقتصادی نیز چنین آزادیهای عملی داده شدند چنانچه بهر و سالی فابریکهها آزادی بیشتری اعطا گردید و انگیزه مفاد و اصول بازاریابی قسما بکار انداخته شد . در ساحت سیاسی نیز انکشافات جالبی بمیان آمد . منابع کمونیستی فاش ساختند که بین محافظهکاران (ستالینیست ها) که از طرف تووتنی رئیس جمهور رهبری میشد و لیبرالها و یا ترقی پسندان ، به رهبری دوبچک منشی حزب کمونیست سلواکیا مبارزه سختی در گرفته بود ، در جنوری ۱۹۶۸ با اخره لیبرالها به رهبری دوبچک درین مبارزه فیروز شدند و دوبچک جای تووتنی را به حیث رهبر کشور اشغال کرد .

رژیم جدید چنانچه یا تی را که ذریعه زعامت گذشته صورت گرفته بود ، فاش ساخت و کیش شخصیت پرستی زعمای سابق را محکوم و صلاحیت سرویسهای امنیتی را کاهش و ساحت حقوق سیاسی افراد را گسترش داد . سانسور برداشته شد به روشنفکران آزادی بیشتر اعطا گردید ، شرایط مسافرت خارجی ها انکشاف کرد و حتی امکانات تشکیل یک حکومت غیر کمونیستی مورد بحث و گفتگو قرار گرفت .

اتحاد شوروی که ازین انکشافات احساس خطر میکرد ، این فعالیتها را زاده دشمنان انقلاب تعبیر کرد . در ماه اگست قوای پکت وارسا به چکوسلواکیا مارش کردند بدون آنکه از طرف اردوی آنکشور بقا رسی صورت بگیرد . اوضاع سیاسی وارونه شد و دوبچک و سایر لیبرالها عوض شدند و بجای آن یک دست نشانده روس رویکار آمد .

جریده نگاران ، دانشمندان و ما مورین ، غربی قسمت اعظم توجیحات و تعبیرات شان را در مورد وقایع چکوسلواکیا از منابع کمونیستی بدست آورده بودند از بحران آن کشور به حیث یک انقلاب صلح آمیز و دیموکراتیک ، با شور و وسع ، سبب آن کردند ، آنها پذیرفتند که نیروهای مرفی و محافظه کار بین هم به مبارزه برخاسته اند . آنها رفورم دوبچک را یک نوع دیموکراتیک در سوشالیسم با حقوق بشر تعبیر کردند و اشغال چکوسلواکیا ذریعه قوای پکت وارسا ، احساسات همدردی را به نفع دوبچک رژیم او و سوشالیسم جدید او ، برانگیخت .

بصورت عمومی چار فکتور وجود داشت که غربیها را وادار میساخت آزادی رژیم چکوسلواکیا را توجیه پذیر بدانند نخست بهضت آزادیخواهی در کشوری آغا زیافت که قبل از کودتای کمونیستها در فبروری ۱۹۴۸ دیموکراسی بصورت سنتی بر پایه های محکمی وجود داشت . جنبش آزادی در مورد چنین کشوری احیای مجدد دیموکراسی تلقی میگردید . دوم اینکه زعمای حزبی این کشور ، در انتقادشان علیه اتحاد شوروی و تمایل به تاسیس احزاب غیر کمونیستی و انتقاد علیه افسران امپیتی شوروی و چکوسلواکی نسبت به

جنایاتی که علیه زعمای سران آنکشور از قبیل بیان مازاریک و زیرخارجه سابق مرتکب شده بودند با جلوگیری از گداشته بودند. فکتور سوم این بود که روسها ذریعه رسانه های گروهی خود سررژیم دویچک از یکطرف و تمرکز قوای پکت و ارسا بر سرحدات مشترک چکوسلواکیا و پولیندا از طرف دیگر فشار زیاد وارد می کردند. فکتور چارم اینکه یک تشابه نزدیک بین حوادث چکوسلواکیا در سال ۱۹۶۸ و حوادث هنگری در سال ۱۹۵۶ دیده میشود.

بر حسب ادعای تحلیلگران غرب ازین حوادث، بر اینداختن نووتنی از اریکه قدرت ذریعه ترقی پسندان با همکاری عده ازاقتصاددانان آزادفکر و روشنفکران ناراضی با چندتن از زعمای کمونیستی از قبیل دویچک با ی صورت گرفته باشد، این تحلیل ازیننا حیه یک تحلیل ضعیف است که چگونه این اتحادتوانسته موء فقا نه یک انقلاب دیموکراتیک را علیه یک نظام خودکامه که از حمایت قوای عسکری و سرویس امنیتی نیز برخوردار بود، بر اه اندازند بدون آنکه یک مرمی نیز آتش شود.

اسبابها ب عرب :

یکی از اشتباهات ارزیابی غربیها در مورد چکوسلواکیا در سال ۱۹۶۸ این بود که وقایع این سال را جدا از حوادث گذشته مورد مطالعه و تحلیل قرار دادند. متأسفانه تغییراتی که در داخل بلاک اتفاق افتاد و تطبیق پالیسی طویل المدت بین سالهای ۱۹۵۷-۱۹۶۰ شرایط جدیدی را

ایجا دکرده در نظر گرفته نشد و با الاخره از متودولوژی کینه—
 در ارزیابی حوادث استفاده کرده بودند همچنان فراموش
 کرده بودند که تغییرات سیستماتیک وارد بر نشر اخبار دروغ
 را که ذریعه منابع تحت کنترل حکومتها ی کمونیستی صورت
 می گرفت و ما مورین و روشنفکران نیز سهمی بارز در آن
 داشتند، در ارزیابی خود در نظر بگیرند.

تعبیر غلط از دیموکراسی ساختن چکوسلواکیا :

متودولوژی جدید، دیموکراسی ساختن چکوسلواکیا
 را معکوس تعبیر و ترجمه میکنند. متودولوژی جدید، حوادث
 چکوسلواکیا را یک انکشاف شادی بخش میدانند بلکه معتقد
 است که این انکشاف حاصل یک مانوره محاسبه شده و تحت
 کنترل بوده و تطبیق اهداف پالیسی دراز مدت بوده است.
 یک دلیل عمده بر علیه این نظر، این است که "دیمو-
 کراسی ساختن" چکوسلواکیا درست طوری عیار شده بوده که
 ستراتیژی کمونیستها برای اروپای غربی، تقاضا مینمود.
 دلیل دیگر این بوده که در خلال هرج و مرج سال ۱۹۶۸ چکو-
 سلواکیا به حیات یک عضو فعال کمیسیون ویمان و ارسا باقی
 ماند.

رعمای حزب چکوسلواکیا سر و پس امنیتی و جاسوسی و
 رژیم به صورت کل، در فورمول بندی، تنظیم و تطبیق با-
 ایسی دراز مدت، بلاک در خلال سالهای ۱۹۵۸-۱۹۶۵
 فعالی را به عهده داشتند،
 سورتینی، دفعتها با رعمای اتحاد شوروی مخصوصا "

خروسچف بنای مفاهمه و مشورت را گذاشت ، ورئیس جمهور چکوسلواکیا و یاران او ، مخصوصاً هندریچ ، عضو حزب کسه مسئول ایدئولوژی و تماس با روشنفکران بود ، در فورمول بندی پالیسی ، تا جائیکه به چکوسلواکیا ارتباط داشت ، نقش اساسی را بازی میکردند .

یک هیئت حزبی چکوسلواکیا به رهبری نووتنی در کانگرس هشتم دویک حزب کمونیست منعقده نوامبر ۱۹۶۰ . مسکو ، اشتراک ورزید . در همین کانگرس بود که ستراتیژی و پالیسی طویل المدت بلاک برای نهضت بین المللی کمونیزم به تصویب رسید .

این ها یکسلسله شواهدی است دال بر اینکه نقش خاص ستراتیژیکی چکوسلواکیا در سال ۱۹۶۰ لا اقل بشکل ظاهر نقش خودش را بازی میکرد ، و آمادگی برای مانوره دیمو کراسی ساختن بلافاصله بعد از آن آغاز گردید . در سال ۱۹۶۱ دویچک از اتحاد شوروی دیدن کرد ، و با سوسلوف تیورین کمیته مرکزی آن کشور مذاکراتی انجام داد . در ماه جون و جولایی یک هیئت چکوسلواکی مشتمل بر کارگران حربی به رهبری لیارد LENARD راهی اتحاد شوروی شد تا طرح کار CPUS سرویس جاسوسی و امنیتی اتحاد شوروی از فبروری ۱۹۲۲ تا جولایی ۱۹۲۴ را از نزدیک ببیند . در جون ۱۹۶۲ نووتنی به ریاست یک هیئت دیگر به اتحاد شوروی عزیمت کرد ، همآهنگی سرویسهای امنیتی و جاسوسی بین اتحاد شوروی و چکوسلواکیا و سایر اعضای بلاک در امر تطبیق پالیسی در از مدت که از سال ۱۹۵۹ آغاز یافت ، کاملاً موافقاً بود .

باراک ، وزیر داخله چکوسلواکیا و نمایندگان سایر وزارتخانه های کشور مذکور در کنفرانسهای امنیتی و جاسوسی بلاک منعقد شده ما سکومرتباً در همین سال اشتراک میوزیدند گذشته از آن سرویسهای امنیتی و جاسوسی چکوسلواکیا به عضویت مرکز هماهنگی سرویسهای امنیتی و جاسوسی بلوک را که مرکز آن ما سکو بود ، بعهده داشتند .

از سال ۱۹۵۹ تا سال ۱۹۶۸ نووتنی وزیر داخله اش (باراک تا سال ۱۹۶۱) بصورت فعالانه در امر انحلال مخالفین جعلی در چکوسلواکیا ، مطابق دستوری که شلیپن داده بود در اتحاد شوروی تطبیق میشد ، کار میکرد .

در حقیقت ، اضمحلال مخالفین ، با امحای مجدد حیثیت و عفو عمومی ، عملاً " دیگر اهمیت نداشت . رژیم نووتنی عفو عمومی را در سالهای ۱۹۶۰-۱۹۶۲ و ۱۹۶۵ اعلان کرد که عفو عمومی سال ۱۹۶۰ آن خیلی جالب بود به دلیل اینکه جنایتکاران درین عفو نیز شامل بودند . آخرین عفو عمومی در سال ۱۹۶۸ تحت زعامت دوبچک صورت گرفت و این دوام پالیسی ای بود که از طرف نووتنی و باراک رویدست گرفته شده بود .

نقش مؤرخین و اقتصاددانها در دیموکراسی ساختن

یک انکشاف متوازن و هماهنگ در خلال سالهای ۱۹۶۸-۱۹۵۹ بین پالیسی استمالت خروسچف و شلیپن و زعمای چکوسلواکیا موجود بود . خروسچف و شلیپن نویسندگان ، اقتصاددانان ، مؤرخین و سایر روشنفکران و اعضای حزب

را که تجدید حیثیت و پرستیژ شده بودند به فعالیت سیاسی وا داشته بودند. چکوسلواکیا نیز ازین روش پیروی میکرد. در سال ۱۹۶۳ کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکیا، دو کمیسیون از متخصصین را تأسیس کرد. ریاست یک کمیسیون را گوستاف هوساک معاون رئیس بعهدہ داشت و شش تن از مؤرخین اعضای این کمیسیون را تشکیل میداد. کمیسیون دیگر، گروهی از اقتصاددانان بود که اوتازیک OTASIK از آن ریاست میکرد و این شخصی بود که بعداً به حیث معاون صدراعظم در حکومت دوبچک ارتقا یافت. کمیته مرکزی احصائیه‌های محرمانه و دوسیه‌های خاص را برای این دو کمیسیون آماده میساخت.

سال ۱۹۶۳، بدین جهت مهم و خاطره‌انگیز بود که از تصویب اجرای پالیسی درازمدت بلاک سه سال میگذشت در حالیکه از دیموکراسی ساختن چکوسلواکیا هنوز پنج سال مانده بود. کمیسیون در دوره نووتنی تأسیس یافته بود، سپس هوزاک و ازیک در جنبش دیموکراسی ساختن چکوسلواکیا از قیافه‌های برآزنده شدند و به حیث رقیب نووتنی عرض اندام کردند. وقتی این حقایق را کنار هم قرار بدهیم میتوانیم به این نتیجه برسیم کمیسیونی که تحت زعامت نووتنی در داخل چوگات کار پالیسی درازمدت و به منظور پایه‌گذاری حوادث ۱۹۶۸، بوده است گذشته از آن درین قضیه، همکاری نزدیک بین اتحاد شوروی و چکوسلواکیا وجود داشت.

چنانچه کمیسیون اقتصادی بر اساس دستور خروسیچف در بعهد نووتنی تأسیس گردید. مؤرخین شوروی خود را برای

حمایت پالیسی درازمدت در خلال همین مدت مجهز ساختند
مخصوصاً اکا دیمیسین خوستوف در این فعالیت سهم مهمی
بدوش داشت .

نقش باراک وزیک :

نقش باراک ، برطرفی اودر فبروری ۱۹۶۲ و اعاده
حیثیت و ظهور مجدد او در جامعه در سال ۱۹۶۸ کا ملا " معکوس
تعبیر و تفسیر گردد .

بارک از سال ۱۹۵۳ تا سال ۱۹۶۱ وزیر داخله و عضو
صدر هیئت رئیسه حزبی از ۱۹۵۴ تا فبروری ۱۹۶۲ بود . به
حیث وزیر داخله او در سازماندهی پالیسی طویل المدت
نقش عمده ای را ایفا کرد و با شلیپن رئیس کا جی بی اتحاد
شوروی ارتباط خیلی نزدیک داشت ، جنرال کورنکوف
رئیس انستیتوت کا جی بی ، بعد از برگشت یک هیئت کا جی ،
بی از چکوسلواکیا که او عضو این هیئت بود به ستاف و
محصلان انستیتوت گزارش داد که کا جی بی روابط بسیار
نزدیک با سرویس امنیتی چکوسلواکیا دارد که سایر اعضای
بلاک به پیمان نمیرسند .

جالب توجه است که پلان گراوان و کنوگراتهای جوان
بشمول او تا زیک که به حیث اعضای کمیسیون اقتصاد دی در
سال ۱۹۶۳ منسوب شدند ، و نقش اساسی را در تصویب
ریفورم اقتصادی در سال ۱۹۶۰ بازی کردند با ر
سال ۱۹۵۰ و اوایل سال ۱۹۶۰ تماس خیلی نزدیک داشتند .
وقتی بپذیریم که بارک در وقت پلان گزاری پالیسی طویل

المدت ونقش جدید سرویس امنیتی و جاسوسی، سهم‌مؤثری داشت آنوقت این تکنوکرات‌های جوان برای نمایش "دیموکراسی ساختن چکوسلواکیا" که سخت تحت‌کنترل بود برای اجرای رول خودشان آماده‌گی میگرفتند.

بتاریخ ۹ فبروری ۱۹۶۲ در مطبوعات چکوسلواکیا اعلان شد که با راک‌گرفتار روبه‌جرم اختلاس‌داری عامه به‌پای‌نزده سال حبس با اعمال شاقه محکوم گردید ولی در ماه می ۱۹۶۸ از حبس‌رها وتوضیح داده شد که پول موصوف اختلاس نشده بلکه برای سرویس جاسوسی چکوسلواکیا به مصرف رسیده است. بارک بعداً فاش ساخت که نووتنی از ترس جان خودش، او را از کار بر طرف کرد تا مبادا وی قربانی تکنوکرات‌ها و اقتصاددان‌های جوان شود و فکر می‌کرد که با راک از طرف آنان محاصره شده است.

در صورتیکه بارک در شکل‌بندی پالیسی طویل‌المدت در خلال سال‌های ۱۹۵۹-۱۹۶۱ سهم بوده باشد، پس‌گرفتاری و حبس‌وی در فبروری ۱۹۶۲ یک حرکت جعلی وساختگی است و به‌منظور تحریف تحلیل‌گران غربی، درباره کیفیت واقعی مناسباتش با تکنوکرات‌ها بگونه‌سیک میتوان تلقی گردد. همچنان‌امکان‌دارد برای این شخصیت برجسته پولیس مخفی، بعنوان یک اصلاح‌طلب لیبرال و قربانی اعمال نووتنی یک‌اعاده‌حیثیت جعلی تهیه‌کرده‌باشند و این‌خود کارسیاستمداران را در ظهور مجدداً او را در رژیم جدید در سال ۱۹۶۸ آسان‌میساخت. درینجا یک‌انگیزه دیگر نیز در باره صحنه‌سازی زندانی شدن بارک بی‌بنیاد ساختن گزارش مؤلف این کتاب، در موقع پناهندگی به غرب در سال

دیموکراسی ساختن چکوسلواکیا

۴۸

درسال ۱۹۶۸

۱۹۶۱ بوده با شد زیرا کاجی بی حتما کشف کرده باشد که مولف از تماس نزدیک زعمای کاجی بی و سرویس امنیتی و جاسوسی تحت اداره بارک آگهی کامل داشته است .

همچنان شایعاتی موجود بود که بارک بجای اینکه مدت حبس خود را در زندان سپری کند ، محرمانه به ما سکو فرستاده شد تا در مرکز هماهنگی جاسوسی و امنیتی بلاک در مسکو از حکومت چکوسلواکیا نمایندگی کند .

ظهور مجدداً و در چکوسلواکیا در ماه می ۱۹۶۸ ، شاید به این منظور بوده باشد تا مسئولین هماهنگ کننده پشت پرده را در حوادث این سال به عهده بگیرد . موجودیت این شخص بحیث مغز متفکر در پلانگزارى در خلال بحران ، در محمل جریانات ، یک امر ضروری شمرده میشود .

روابط سیک با زاک و تقریرى از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکیا تحت زعامت نووتنی بحیث رئیس کمیسیون اقتصادى در سال ۱۹۶۳ نقش او را در تطبیق ریفورم اقتصادى ، حمایت وی از دو بچک در سال ۱۹۶۸ - و شرکت وی در حکومت دو بچک ، نباید مظهرى از خواستهاى شورانگیز شخصى خود و تلقى گردد بلکه اجرای یک وظیفه‌ای بود که حزب بمنظور تطبیق پالیسی طویل المدت به او واگذار کرده بود .

مقررى او در سال ۱۹۶۳ مصادف به دوره‌ای بود که در اتحاد شوروى حرفه‌ای از اقبتماً آزا زدده میشد و شا ک را - لیبرمن چکوسلواکیا میدانستند ، و لهذا این مقررى ، یک امر تصادفى نبود .

نقش نویسندگان در دیموکراسی ساختن :

اگر به نقش حزب در تطبیق ریفرم اقتصاد چکوسلواکیا آگهی حاصل آید و اگر فهمیده شود که حزب کمونیست اتحاد شوروی توواردوسکی TVARDOVSKIY و کوشیتوف KOCHITOV رابحیث لیبران لیبرال و " محافظه کار " در اتحادیه نویسندگان تراشیدند ، آنوقت رول نویسندگان چکوسلواکیا را در دیموکراسی ساختن کشورشان در سال ۱۹۶۸ بهتر میتوانیم درک کنیم .

وقتی خروسف در سال ۱۹۶۳ به حزب کمونیست چکو - سلواکیا دستور داد به تاسیس یک کمیسیون اقتصاد دی بپردازد بعید نیست که او یا شلپین به حزب و سرویس امنیتی چکو - سلواکیا دستور داده باشد که بگونه توواردوسکی و کوشینوف نویسندگان اتحاد شوروی ، نویسندگان چکوسلواکیا را در یک نهضت کنترول شده وقلابی لیبرالیزم مورد استعمال قرار بدهند . نویسندگان چکوسلواکیا در بر طرفی نووتنی و جانشینی عوضش دوبچک نقش برجسته ای بعهدده داشته . بر سیل ۴ تمثیل ، در کانگرس نویسندگان منعقدده می - جون ۱۹۶۷ لودویک واولیک نویسنده لیبرال چکوسلواکی ، یک عضو کمیته مرکزی وعضو هیئت تحریریه مجله لیترارنی لیستی LETERARYLISTY ویکتن از معتمدین دوبچک بود . گذشته از آن این شخص یک سلسله بیاناتی ایراد کرد که از آزادی بیان مایه می گرفت . در یک مقاله دیگر تحت عنوان " سوسیالیزم دیموکراتیک علیه نیوستالینست " سخت

حمله و تقاضا کرد با دید علیه این نهضت مبارزه شدیدی آغاز گردد.

منکو MONACKO علیه نووتنی به انتقاد پرداخت ،
انتونی لیچم AMTONY LICHIM یکتن از بنیان گزاران
مجله لیترانی نوووبینی علیه سانسور و خشونت پولیس
مقالاتی به نشر سپرد . یک نویسنده دیگر نامه محرمانه
الکزاندرو سولزنیتسین ALEXANDOR SOLSCHENIZYN
را که مخالف با سانسور بود در کانگرس قرائت کرد .

انتقاد دیرشویه نیوستا لنیزم جنجال برانگیز بود .
اما واکومیک کلیما ولیچم ، آنا نیکه درین انتقادهای سهم
داشتند و خواهان دیموکراسی شدن بودند ، جملگی در همین
فرصت اعضای کمیته مرکزی حزب بودند . این دلایل ، لااقل
این امکانات را تأیید میکنند که آنان بر حسب دستور حزب ،
اکت میکنند . شایان توجه است که سه ماه بعدتر (سپتمبر
۱۹۶۷) این ارباب قلم از حزب اخراج شدند . اتهام شان
این بود که آنان تبلیغات ضد کمونیستی را در کانگرس
نویسندگان پخش و اشاعه میکنند . با فهم متود " تحریک "
که ذریعه سرویس امنیتی کمونیستها بکار برده می شود ،
اخراج این نویسندگان میتواند قدمهای باشد به منظور
تظاهر آنان به حیت منتقدین مستقل رژیم و هوای خواهان
جدی سوسیالیزم دیموکراتیک ، تلقی گردد . درست در
همین فرصت اخراج آنان از کانگرس نویسندگان میتوانست
سعی برای پوششی باشد که حزب و وظیفه محرمانه‌ای بایشان
سپرده است .

بعضی از اکتها و نطقهای نویسندگان چکوسلواکیا

بصورت مثال خطاب به واکولیک ، تقلیدی از اکت و خطابه های نویسندگان مجارستانی در سال ۱۹۵۶ می باشد. اکنون این سوال مطرح میشود که آیا اکت ها و خطابه های نویسندگان چکوسلواکیا واقعا مظهر شوق و رغبت خودشان به اصلاحات سیاسی و اجتماعی بوده است و یا اینکه بدستور کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکیا و دیپارتمنت ایدئولوژی طرح یک پروگرام کنترل شده ریفرم را پیاده کردند و منظورشان آن بود که رژیم چکوسلواکیا را ثبات و استقرار بخشد و برای پیشبرد مقاصد استراتژی بلاک در برابر اروپای غربی مصد خدمت گردند .

جالب توجه است که واکولیک در بیانیه اش بعد از تقبیح مرحله اول ستالینستی در رژیم چکوسلواکیا ، به مرحله دوم که سوسیالیزم دیموکراتیک به مرحله تحقق می درآید پرداخت . امکان دارد که این کار بغرض پنهان نگهداشتن پلانهای بعدی صورت گرفته باشد . همچنان این احتمال می رود که این خطابه ها ذریعه کمیسیون مؤرخین که در سال ۱۹۶۳ تاسیس شده بود ، تهیه شده باشد .

واکولیک در مارچ ۱۹۶۷ فاش ساخت (دو ویاسه ماه قبل از انعقاد کنفرانس نویسندگان ، که وی در مجلس دیپارتمنت ایدئولوژیکی کمیته مرکزی که در آن راجع به آزادی فعالیت های ایجادگرانه ، بحث و مذاکره می شد شرکت داشت) .

واکولیک و سایر نویسندگان بتاریخ ۲۷ جون ۱۹۶۸ - در مجله هفته وار لیترا رنی لیستی LITERARNY تحت عنوان " دوهزار کلمه " اعلامیه ای بجا پ رساندن بعدا بین

اعلامیه خط مشی جناح مترقی حزب ذریعه مطبوعات شوروی و سایر کمونیست های قدیمی، به حیث اعمال ضد انقلاب مورد تقبیح قرار گرفت. در برخی ازین نوشته ها، بسوی از دیموکراسی ساختن چکوسلواکیا به مشام میرسید. در حالیکه خود را پروگرسیتف معرفی میکردند ازگردانندگان حزبی و اورگانهای امنیتی بودند و تطبیق قرار داد های دوستی موءدت با متحدین را از مردم تقاضا می نمودند. درینجا البته مراد از متحدین اتحاد شوروی و سایر کشورهای پکت وارسا میباشد.

چند جمله ازین اعلامیه را ذیلا "تقدیم می کنیم:

در قدم اول، ما با این نظر مخالف هستیم که احیای مجدد دیموکراسی میتواند بدون کمونیزم و یا علیه آن بکار بیفتد. این طرز تفکر نه تنها غیرعا دلانه است بلکه غیر معقول نیز پنداشته میشود.

نظام کمونیستی دارای سازمانهای است که درست مستقر شده و ثبات یافته است. گرایش این سازمانها بسوی ترقی پسندی رضائیت بخش است. گذشته از آن در کارشان مهارت کافی اندوخته اند و تحت کنترول قرار دارند. گذشته از آن پروگرام عملیاتی ای تهیه کرده اند که می خواهند در معرض دید عوام بگذارند. هدف این پروگرام جبران بی عدالتی عظیمی است که در حق مردم روا داشته شده و این یگانه پروگرامی است که نظیر آن در گذشته وجود نداشته بگذارد بلکه جبهه ملی را با ردیگر احیا بگردانیم. باید از سرویس امنیتی که در تعقیب جنایتکاران و دشمنان جامعه هستند، قدردانی کنیم. ما تصمیم بر آن نداریم که

انارشی را داد من بزنیم. و یا امنیت عامه را اخلال کنیم. ما به متحدین خود اطمینان می‌دهیم که به معاهدات موءدت، اتحاد و تجارت که بین کشورهای پیمان و ارسا عقد شده، احترام می‌گذاریم...)

وقتی ما در راه پروس دیموکراسی ساختن، منافع و علایق حزب و سرویس امنیتی را در نظر بگیریم و این راهم بپذیریم که همه این فعالیت تحت نظارت و کنترل حزب و پیمان و ارسا پیش می‌رود آنوقت به این قناعت میرسیم که نویسندگان فعالیت‌های شان را بر اساس دستور حزب، انجام می‌دهند.

مبارزه بین ترقی پسندان دویچک و محافظه کاران نووتنی، اگر اقتصا دد آنها و نویسندگان لیبرال را بحیث نخستین دونیروی نهضت دیموکراسی ساختن در سال ۱۹۶۸- بشماریم، انکشاف دیگر مبارزه در درون حزب بین پرگر- سیف برهبری دویچک و گروپ محافظه کار برهبری نووتنی به حساب می‌آیند. درین مبارزه ترقی پسندان دویچک فیروز شدند.

به همه حال نووتنی از نسل ستالینست‌ها بود و مخالف سوابق زعامت ستالین و گوتوالد در احزاب کمونیستی اتحاد شوروی و چکوسلواکیا بود و او تا ستالین، از صحنه بیرون نشد زعامت چکوسلواکیا را بعهدده نپذیرفت. و تحت زعامت او بود که وی و خروسچف به شدت هر چه تمام تر به تقبیح اعمال ستالین در دوره ۱۹۵۶-۶۰ پرداختند و این همان سال‌هایی بود که محبوسین سیاسی حزب با عاده حیثیت شدند. ازین لحاظ این قابل سوال است که آنها م نیوستالینزم

علیه نووتنی، ذریعه ترقی پسندان به مورد نبوده است .
 چون با زار جغل و جعلکاری در آن وقت گرم بود لهذا
 این نظریه را تا ئید می کنند که آنان در داخل چو کات پالیسی
 طویل المدت و نشر اخبار دروغ، فعالیت میکردند. ظاهراً
 با داشتن احساسات آزادی خواهی خوشوقتی میکردند در
 حالیکه در حقیقت امر همه این حرکات منظم پلانگزاری شده
 و تحت کنترل بود تا زمینه را برای رهبران حزبی نسلی
 جدید آماده بگردانند .

در اینجا بيمورد نیست تذکر داده شود که دوبچک در نقش
 رهبر مخالف نووتنی و نمایش موجودیت مخالفت در دور
 حزب انتخاب گردید در حالیکه هر دو هدف مشترک را پیش می
 بردند .

دوبچک مانند نووتنی، هر چند از نظر سن و مقام حزبی
 در صف پایین تری قرار داشت ولی هر دو مولود ما شین حزبی
 ستالین بودند که بر علاوه پس منظری از کمونیزم ملیتاریزم
 را نیز با خود داشتند .

دوبچک اصلاً اهل سلواک بود از سال ۱۹۲۲-۱۹۳۸ در
 اتحاد شوروی میزیست و با مقامات آن کشور مناسبات خیلی
 عمیق داشت . در سال ۱۹۳۹ به عضویت حزب کمونیست چکوسلواکیا
 پیوست و در خلال چهار دهه سال اخیر با حمایت ستالین
 ، پیوسته مراتب پیشرفت خود را پیمود . در سال ۱۹۵۳
 که مصاف با مرگ ستالین بود دوبچک به حیث منشی حزبی
 شهر سلواکیا منصوب گردید .

بقول سالمون که اشرش تحت عنوان روزنا مچه بزرگ
 شهرت دارد ، دوبچک اتحاد شوروی را دوست داشت و به آن

احترام میگذاشت .

بین سالهای ۱۹۵۵-۱۹۵۸ درلیسه عالی حزبی واقع مسکوکه تحت سرپرستی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اداره میشد، به تحصیل پرداخت . درین لیسه ، زعمای آینده اتحاد شوروی و سایر احزاب کمونیستی تربیت میشدند . دویچک تا سال ۱۹۵۸ مشغول تحصیل بود که پالیسی طویل المدت طرح و تنظیم میشد و بعید نیست که دویچک بادر نظرداشت چنین سوابق دوستی با اتحاد شوروی و آموزش در مکتب فوق الذکرا از طرف کمیته مرکزی به حیث رهبر " ترقی پسندان " برگزیده شده باشد .

دویچک در سال ۱۹۶۳ به حیث منشی سلواک حزب کمونیست و عضو هیئت رئیسه ارتقا داده شد و این مصاف بسالی بود که سیک به حیث رئیس کمیسیون اقتصادی و هوزاک به حیث رئیس کمیسیون موءرخین مقرر شده بودند . و لهذا احتمال می رود که دویچک در سال ۱۹۶۲ برای اجرای چنین رولی انتخاب شده است .

یک سلسله سوالاتی در مورد انقلاب خاموش " مطرح شده است که داستان " انقلاب آرام " را دچار شک و تردید می نماید . بعضی ازین سوالات که پاسخ نیافته بدین قرار است :

- چرا اکثریت محافظه کار هیئت رئیسه بنفع دویچک رأی دادند . و چرانووتنی خودش به کاندید شدن دویچک مخالفت نکرد .
- کمیته مرکزی و ماشین حزب که از میان " محافظه کار " وابسته به نووتنی تشکیل گردیده بود از

- شعوبیخ دوبچک بجای نووتنی چرا جلوگیری نکردند؟
 - چارهبران نظامی و امنیتی محافظهکاران قبیل لومسکی وزیر دفاع و مولا رئیس امنیت نظامی، رهبران نظامی و ملیشه پراگ که کودتای ۱۹۴۸ را براه انداخته بودند علیه دوبچک که موقوفشان را تهدید میکرد، و امکان بازگشت زمانایمیری نازو به مخاطره انداختن بنیان رژیم را ایجاد مینمود، علیه دوبچک به مخالفت برخاستند.

- چراهندریج، محافظهکار افراطی و از حامیان نووتنی که تازه از سفر مسکو برگشته بود، رئیس دیپارتمنت ایدئولوژی حزب و کنترولر روشنفکران از سال ۱۹۵۸ به اینطرف در انتخاب دوبچک مخالفت نکرد، خلاصه اینکه چرا سیاستمداران چکوسلواکیا در جلسه سری کمیته مرکزی در جنوری ۱۹۶۸ از دوبچک حمایت و او را به حیث منشی عمومی حزب کاندید کردند؟

- چرا اینهمه محافظهکاران، دوبچک را بدون مقاومت پذیرفتند درحالیکه میدانستند که طرف مقابل با شور و شوق، انقلابی را براه انداخته اند آیا آنان برای نابودی خود، زمینه را فراهم میساختند؟

- چرا دوبچک درست در همان آغاز کار در مارچ ۱۹۶۸ - کاردارانی از قبیل لومسکی و مانورا را از عهد ههایشان دور نکرد؟

- چرا درحالیکه خودش از سازمان مطبوعات حمایت می کرد، از دیموکراسی ساختن مطبوعات حمایت می

کرد و علیه‌سوررای داد؟

- در صورتیکه نووتنی شخص‌نا مطلوب بود، چرا بعد

از برکناری مورداذیت قرار نگرفت؟

- چرا سیاست خارجی دویچک دنباله‌مان سیاست

پاریته بر طبق موازین محافظه‌کاری وضدنا تو و

ضدایالات متحده آمریکا وضد اسرائیل بود؟

- چرالیدران به اصطلاح " پروگرسیف" از اشغال

نظامی چکوسلواکیا ذریعه قوای بلاک کمونیستی حسن

استقبال کردند؟

اگر رژیم دویچک بالقوه یک رژیم دیموکراسی میبود

می بایست اعضای کهنه‌کاروما مورین عالیرتبه‌را کسه

مسئول‌اذیت مردم درگذشته بودند از کارسبکدوش میکرد.

تنها سه‌صدتن ازما مورین وزارت داخله‌مسئول معرفی وبر

طرف شدند و این بسان قطره‌هایی بود که ازیک رودخانه گرفته

شده باشد.

گارد قدیم، محافظه‌کاران وترقی‌پسندان جدید که

حتی برخی از آنان قربانی شکنجه و اذیت محافظه‌کاران

بودند، در کنارهم رژیم سوسیالیزم دیموکراتیک را پیش

میبردند.

درواقع، تغییر بسیار بزرگ، بازگشت اعضای حزب

تجدید حیثیت شده بودند تلقی میگردد و این کار نیز خاص به

منظور نمایش چهره جدید رژیم کمونیستی بود که در جمله آنان

هوساک و معاون صدراعظم (که در سال ۱۹۶۰ از زندان آزاد

شد) سمورکوفسکی رئیس‌اسامبله ملی (در ۱۹۵۵- آزاد شد)

و پاول وزیر داخله (که در سال ۱۹۵۵- آزاد شد) چهره‌های

برجسته‌ها این دست‌ها را تشکیل می‌داد .

با زگشت آنان به‌جا معه ، تحقق یک پالیسی حساب شده در مورد اعا ده حیثیت اشخاص و پیروی از خط مسکو گفته میشود . به ارتباط این موضوع با یدب‌خاطر آورد که گومولکا و کادار ، که به‌حیث رهبران حزبی در پولیند و هنگری ترفیع مقام کردند ، اساساً از جمله اعضای حزب بودند که حیثیت خود را با زیافته بودند .

اعا ده حیثیت در چکوسلواکیا ، شکل جالبی داشت به این معنی که ما مورین سابق حزب کمونیست مشمول این موهبت میشدند ولی زندانیان سیاسی غیر کمونیستی از این اعا ده حیثیت‌ها برخوردار نگردیدند .

قانون اعا ده حیثیت در جون ۱۹۶۸ به تصویب رسید . مطابق این قانون تجدیدنظر بر قضایای مشخصی را توصیه میکرد ولی بر فیصله محاکم که تازه عنا صرضا انقلاب را مجازات کرده بودند اثری نمی‌گذاشت .

شاهد دیگری از تداوم سیاست رژیم جدید و سابقه ، موضوع گوتوالد که به‌قرار احصائیه رسمی وی مسئول قتل و کشتار یکصدوسی هزار نفر گفته میشود ، ولی این اتهام در رژیم جدید تردید نگردید . برعکس دو بچک بیوه‌ها و معیو - بین قربانیان ما مورین رسمی را بر اساس دستور گوتوالد ، با اعطای نشانها و مدالها تلافی کرد ، در حالی که تحت رهبری گوتوالد پدران و شوهران شان ، به‌دیار مرگ سوق داده شده بودند . و شگفت‌آورترین است که وابستگان این قربانیان نیز " وسایل زینتی " را پذیرفتند ؛

خلعت " دیموکراسی " ساختن چکوسلواکیا وقتی با

قضایای هنگری که در سال ۱۹۵۶ اتفاق افتاد، مقایسه شود، شباهت زیادی در آن میتوان سراغ کرد.

انقلاب هنگری یک قیام توده‌ای بود، برای اینکه مدتی دوام کرد، ماهیت واقعی سیستم ماشین حزبی و سرویس امنیتی را بر ملا ساخت. زعمای غیرحزبی را بجای زعمای حزبی رویکار آوردند. برخی از رهبران حزبی از قبیل ایمری ناژ، با حزب مقاطعه‌کرد و طرف مردم را گرفت از طرف دیگر در چکوسلواکیا نهضت " دیموکراسی سازی " بنام انقلاب آرام ذریعه خود حزب پیشبرده شد. اساسا ماشین حزبی اردو و سرویس امنیتی دست ناخورده ماند. در حقیقت دوام رژیم سابقه‌بودنه مقاطعه بنیادی. رهبران سالخورده کمونیستی اگر عوض شدند جای شان را رهبران جوان کمونیستی اشغال کردند و به این ترتیب قدرت انحصارگرا نه حزب وایدتولوزی آسیبی ندید. انقلاب مجارستان در روزگار بحران بلاک کمونیستی اتفاق افتاد و آنرا مولود این بحران میدانستند درحالیکه انقلاب چکوسلواکیا وقتی رخ داد که بلاک از بحران نجات یافته و در پی تحقق پالیسی طویل‌المدت بودند.

عکس‌العمل اتحاد شوروی در سراسر این وقایع نیز عجیب است. با وصف رد و بدل انتقادات علیه یکدیگر، بین زعمای اتحاد شوروی و چکوسلواکیا دید و با زدیدهای در کشورهای همدیگر صورت گرفته است عکس‌های از بغل‌کشی بر ژنرال و دو بچک در مطبوعات به نشر میرسد اینک بین این رهبران چه مطالبی عملاً بحث و مذاکره میشد کسی اطلاع ندارد. جزاشارات محدودی که ذریعه رژیمهای کمونیستی

صورت می گرفت . محافل غرب علایم روابط حسنه بین چکوسلواکیا و اتحاد شوروی را یا به نظرشک و تردید مینگریستند و آنرا پوشی برای پنهان نگهداشتن اختلافات آنها تعبیر میکردند . حرکت قوای پیمان وارسا ، درسرحدات پولیند، چکوسلواکیا مظهر این تصمیم بود که نمی خواستند حوادث امر نتوان تشخیص نمود و حرکت این قوا بداخل چکوسلواکیا برطبق این تحلیل اقدامی بود که بلاک برای تقویه رژیم میکرد و قبلا" روی آن موافقه شده بود . مخصوصا که حزب چکوسلواکیا درین فرصت اوضاع رازیر نظر داشتند . از طرف دیگر فرصت مغتنمی بود برای تحرک سربازان بلاک تا در یک کشور کمونیستی بعنوان ایجاد استقرار ثبات رژیم مارش کنند . مخصوصا جالب است که این سربازان از کشورهای بودند که در گذشته در مقابل (پولیند ، هنگری و المان شرقی) مخالفت میکردند ، در موضوع چکوسلواکیا از آنها استفاده کردند ، اما هدف مهم و اساسی از مدخله نظامی بلاک در چکوسلواکیا این بود که نشان بدهند یا لات متحد ه امریکا و ناتو قدرت مدخله درین کار را ندارند و مخالفین داخلی چکوسلواکیا و یا یک کشور کمونیستی دیگر بدون مدخله غربیها بیدرنگ سرکوب خواهند گردید .

خلاصه :

در صورتیکه زعمای چکوسلواکیا در فورمولبندی پا - لیزی دراز مدت بین سالهای ۱۹۵۸ و ۱۹۶۰ سهم گرفته باشند،

در صورتیکه سرویس های جاسوسی و امنیتی این نظام در پلان گزاری و تطبیق عملیات نشراخبار سیاسی دروغ، به حمایت این پالیسی، درگیر بوده باشند، در صورتیکه اصلاحات اقتصادی سیک SIK و سایرین از سال ۱۹۶۳ به بعد تحت رژیم نووتنی، تهیه گردیده باشد، در صورتیکه شواهد این نکته را ثابت کند که تقاضای نویسندگان برای دیموکراسی ساختن چکوسلواکیا، روی شوروشوق خودشان نبوده بلکه برطبق دستور هندریچ HENDRYCH صورت گرفته باشد، در صورتیکه مبارزه بین ترقی پسندان و محافظه کاران تحت کنترل و نظارت دوبچک و نووتنی، تنظیم شده باشد، در آن صورت بدون تردید، به این نتیجه میرسیم که این "انقلاب خاموش" یک انقلاب کنترل شده و تحت نظارت دستگاره رهبری حزب با استفاده از تجارب اتحاد شوروی، بمنظور نشان دادن یک نهضت دروغین اپوزیشن هدفی دیگر در خود مکتوم نداشته است.

هرچند نمی توان انکار کرد که در سال ۱۹۶۸ پاره ۲ اصلاحات اقتصادی در چکوسلواکیا پدید آمد اما این یک اشتباه خواهد بود اگر ما این اصلاحات را آنطوریکه کمونیست ها در ظاهر و نمود می کنند، آنرا نمونه علاقه و شوق و یا به منظور رسیدن به مرحله دیموکراسی تلقی کنیم.

این عملیه تحت کنترل و ابتکار حزب که قومانده آن بعهدده گولدشتوکر GOLDSTUKER گذاشته شده بود، و این شخص یکی از چهره های مهم این پلان بشمار میرفت جریان داشت. اوباری گفته بود که ما سعی کردیم تا موءثریست کنترل قدرت را در داخل سیستم خویش بسط و توسعه بدهیم.

انقلاب خاموش ذریعهء نمایندگان که عاده حیثیت شده بودند و اقتصاددانان، مؤرخین و نویسندگان و گروه جعلی "ترقی پسندان" براه افتاد، بازی ماهرانه و خلاقانه حزب بود که با استفاده از تکنیک فعالیت‌های سیاسی و نشر شایعات دروغ آنرا عملی ساخت. انقلاب خاموش چکوسلواکیا با انقلاب ملت‌هت و توفنده مجارستان هرگز مقایسه شده نمی‌تواند. بلکه این نماینده‌ای از پیشرفت مزید در اپریش کنترول شده در ونگوئی در سراسر بلاک شرق به منظور تطبیق از پالیسی درازمدت بوده است. در جمله این فعالیت‌ها برخی عناصر نامطلوب چکوسلواکیا نیز دیده می‌شود از قبیل قنیه، جان بازاریک (که قضیه بصورت کامل تاکنون ناگفته مانده است).

وفا به نشر سپرده است

۱- دُخنا وروفارم- لیکوال : جارج ارول

ژباړن : پروفیسر رسول امین

۲- روسهای عظمت طلب و تیوری نیشنلزم نوین

مؤلف : پروفیسر تیواری

مترجم : شفق ستانیزی

۳- دروس فاسده ټولنه ، په درې جلدو کې

لیکوال : کاستنتین میخائیل سیمس

ژباړن : محمد آصف اکرام

۴- دکې جې بی دننه (په دوه جلدو کې)

لیکوال : الکسي مایگوف

ژباړن : اختر محمد

۵- کمپهای مرگ کولیمما

اثر : رابرت کانکوویست

مترجم : ز،ع، ممتاز

۶- دروغهای جدید بخاطر دروغهای قدیم (جلد اول)

اثر : انا تولی گایستین

مترجم : سید فقیر علوی

۷- شوروی اتحاد اوهارا چونه (تروریسم)

اثر : رابرتا کورین

ژباړن : محمد آصف اکرام

۸- تلاشهای روس برای اشغال افغانستان

مؤلف : عبدالکریم محب

۹- دکیمیاوی زهرجنو موادو په برخه کې لمړنۍ لارښوونې

مؤلف : داکتر تاج الدین ملت مل

۱۰- طبقه نوین ، اثر : میلان جیلاس

ترجمه : جیح ابراهیمی

Series No: 16

ARIC
B
14.4093
GOL
279

NEW LIES FOR OLD

The Communist Strategy of
Deception and Disinformation
By an ex - KGB Officer

ANATOLIY GOLITSYN

Translated into Dari

By

Sayed Faqir Alawi

Part Two

Copies 2000

Published:

By

WRITERS' UNION OF FREE AFGHANISTAN